

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۵۸ - ۲۵

واکاوی اصول تعلیم و تربیت اسلامی در اندیشه های عرفانی امام خمینی (ره)

۱ جمشید صدری

۲ هاتف سیاهکوهیان

۳ سید حجت مهدوی سعیدی

۴ احیاء دکمائی

چکیده

پایه های تربیتی عرفان حضرت امام بر روی شریعت بنا شده، در این نظام عرفانی فضایل دینی از فضایل تربیت عرفانی تفکیک نمی شود. این فضایل می تواند انسان را به اخلاق دینی و هم اخلاق عرفانی رهنمون سازد. در فضایل دینی است که فضایل تعلیم و تربیت عرفانی معنا می یابد موضوع تربیت عرفانی، از منزلت و جایگاهی بس رفیع برخوردار است. بی تردید یکی از ابعاد فکری بنیان گذار جمهوری اسلامی، امام، که از بنیادی ترین رویکردهای ایشان می باشد، مقوله تعلیم و تربیت و تزکیه نفس است تأکید امام آن است که نفس تزکیه شده در راستای ارزشهای الهی قرار می گیرد و سر اطاعت در پیشگاه خداوند فرود می آورد و به قدرتهای غیر الهی بی توجه است؛ از این رو اهتمام بر این امر را بر همه ی آحاد جامعه لازم دانسته و ضرورت آن را برای کسانی که با تربیت مردم سر و کار دارند، افزون می شمرد. تعلیم و تربیت، روش انبیای الهی که برای تربیت انسان و وصول وی به مقصد والای آفرینش ذکر شده است. تربیت عرفانی امام در ساختن انسان های متعالی نقش بسزایی ایفا می کند.

اندیشه عرفانی امام در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی و تهذیب نفس دلالت های را برای تربیت اخلاقی با تأکید بر اندیشه عرفانی امام ارائه دهد روش تحقیق مقاله، کیفی واز نوع تحلیلی می باشد در مرحله اول با مراجعه به کتب عرفانی امام در زمینه تعلیم و تربیت اخلاقی و عرفانی اندیشه های ایشان استخراج گردید که نتیجه تربیت عرفانی امام ساختن انسان های که با تزکیه و تهذیب نفس که به تحول درونی و معنویت پرداختند و به قرب الهی نائل آمدند.

واژگان کلیدی

تعلیم و تربیت، تهذیب نفس، اخلاق، اندیشه عرفانی امام خمینی (ره).

۱. دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Sadri-jamshid@yahoo.Com

۲. استادیار گروه ادیان و عرفان، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

Email: siahkuhian.8949@yahoo.com

۳. استاد یار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد لاهیجان.

۴. دانشجوی دکتری رشته ادیان و عرفان، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

Email: ahya.dakmaei@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۶/۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۲

طرح مسأله

اندیشه‌های تربیت عرفانی امام خمینی (ره) از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است زیرا وی نه تنها در عرصه فقه، فلسفه، عرفان، اخلاق، تعلیم و تربیت و سیاست نظریه پرداز بوده، رهبری فکری و سیاسی امت اسلامی را به عهده داشته، انقلاب شکوهمند اسلامی را معماری نموده و نظام اسلامی را بنیان نهاده بلکه ایشان در عمل به آموزه‌های اخلاقی و تربیتی و عرفانی پیشتاز بوده است، بنابراین، اندیشه‌ها و آرایه‌ها که منبعث از باورهای قرآنی، عرفانی و برهانی و برآمده از نفس مهذب و متخلق به اخلاقی الهی است، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند منشأ تحول در فرد و جامعه شود، به ویژه این که ایشان در آثار قلمی و بیانی خود، پیوسته در مقام یک مربی قدم زده و سخن گفته است در میان اندیشه‌ها و مباحث تربیتی امام (ره)، اهداف تربیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است زیرا اهداف یک مکتب تربیتی بر اساس نگرش که صاحب آن اندیشه و مکتب از انسان، جهان و نظام ارزش دارد متفاوت است. بدون تردید، نگرش که انسان را نسخه کوچک عالم می‌داند و همه اسرار به جهان هستی و تمام عوامل غیب و شهود و عصاره‌ی همه موجودات عالم هستی را در او می‌بیند. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۴۵) امام خمینی و معتقد است که چون فطرتا عاشق کمال مطلق است. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹: ۱۸۴)

از آن جایی که دنیای امروز دنیای بحران معنویت است و نیاز به معنویت، واقعیتی ذاتی و واجب محسوب می‌شود لذا پرداختن به تربیت عرفانی امری ضروری است. از سویی دیگر ظهور و بروز عرفان‌های نوظهور و بی‌اساس و متأسفانه شیوع آن‌ها در میان اقشار مختلف جامعه، حتی بعضاً نفوذ این عرفان سهوایا عمدا در تعلیم و تربیت، این مسأله را به ذهن متبادری کند که چه نوع عرفانی در تربیت مؤثر وثمرثمر خواهد بود و باید اذعان داشت که عرفان نیز از جمله موضوعاتی است که قطعاً به تنهایی مقبول نبوده و عارف یک بعدی نمی‌تواند کمال مطلق را در تربیت ارائه دهد. عرفان اسلامی می‌تواند فطرت سلیم جامعه را به خود جلب نماید و حضرت امام خمینی (ره) در این دنیای پرتلاطم جایگاه ویژه‌ای دارد.

توجه به شخصیت والای امام خمینی (ره) و تأمل در اندیشه‌ها و عرفان وی که توأم با سایر خصایص و ویژگی‌های ایشان است و استکمال نفس را به عنوان غایت وجود انسان می‌داند، می‌تواند چراغی پرفروغ را در راه تعلیم و تربیت اسلامی روشن نماید، که هر سائلی را به درستی رهنمون سازد. زیرا عرفان امام از نوع عرفان نابی است که آدمی را به جهاد اکبری رساند. امام عرفان را پایه‌ای برای احساس مسئولیت در جامعه قرارداد، ایشان عرفان را این گونه تعریف می‌نماید: " رفع حجاب از وجه حقیقت و رؤیت ذل عبودیت و اصل فقر و تدلی در خود و در همه‌ی موجودات و دعای منسوب به سید کائنات (ص) اللهم ارنی الاشیاء كما هی " یعنی خدا اشیاء و

(امور) را آن چنان که هستند نشانم بده شاید اشاره به همین مقام باشد، یعنی خواهش مشاهده ی ذل عبودیت که مستلزم شهود عزور بوییت است" (خمینی (ره)، ۱۳۸۷: ب، ص ۱۱)

مبانی نظری

حوزه تعلیم و تربیت به واسطه تاثیر آن بر نسل آینده نقشی مهم و اصلی در سعادت و شقاوت ملت ها دارد و مسامحه در آن به ویژه در جامعه اسلامی بی تردید آسیب های جبران ناپذیری را در پی خواهد داشت، به طوری که امام خمینی هر گونه سهل انگاری در این زمینه را به مثابه خیانت به اسلام، نظام جمهوری اسلامی و استقلال فرهنگی کشور می دانست. امام در دیدگاه های عرفانی و فلسفی خود شاخصه های خاصی را در تعریف علم و مراتب و فرایند حصول آن مدنظر داشت که تبیین دقیق این دیدگاه ها و بازنمایی ابعاد مختلف اندیشه امام در خصوص علم و دانش را می طلبد. ایشان سعادت و شقاوت جامعه را در نحوه برنامه ها و برنامه ریزی های آموزش و پرورش و نهاد تعلیم و تربیت می دید لذا نسبت به اصلاح برنامه های آموزشی و تربیتی تاکید داشت. یکی از جملات معروف ایشان در جهت تحول آموزش و پرورش همین بود که 'مجلس و ملت و متفکران متعهد باید این حقیقت را باور کنند و اصلاح فرهنگ و از آن جمله اصلاح مدارس، از دبستان تا دانشگاه را جدی بگیرند و با تمامی قوا در سد راه انحراف بکوشند.

پیشینه تحقیق

در پژوهش حاضر سعی شده از منابع دست اول کتابهای عرفانی امام که مرتبط با تعلیم و تربیت می باشد مورد استفاده قرار گرفته است. در باره این موضوع پژوهشی در داخل و خارج کشور با این عنوان انجام نشده است. اما مقالاتی به صورت جزیه جز می باشد پس از جستجو در ایرانداک براساس موضوع عنوان شده پیشینه ای را در این رابطه نشان نداده است. درارتباط با موضوع پژوهش حاضر، برخی کتب و مقالات به نگارش درآمده اند که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

- مصطفائی، عبدالمحمد (۱۳۹۷) «تأملی بر کاربرد تعلیم و تربیت در سیره عملی امام خمینی (ره)» ناشر آوای نور.

- معافی، محمود (۱۳۷۴) «هدفهای تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)» موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- مصطفوی پور، محمدرضا (۱۳۷۳) «مبانی واصل تعلیم و تربیت در آثار امام خمینی» مجموعه مقالات کنگره بررسی اندیشه و آثار تربیتی امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- ممدوحی، حسن (۱۳۸۹) «عرفان در منظر وحی و برهان شرح کتاب مصباح الهدایه امام خمینی (س)» تهران: چاپ و نشر عروج.

- منفرد، غلامرضا (۱۳۸۲) «تربیت دینی با الهام از سیره تربیتی حضرت امام خمینی (ره)» مجموعه مقالات کنگره اندیشه‌های اخلاقی عرفانی امام خمینی (ره)، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- موسوی، سید مهدی (۱۳۸۲) «روش‌های تربیتی از دیدگاه امام خمینی (ره)» مجموعه مقالات کنگره اندیشه‌های اخلاقی عرفانی امام خمینی (ره)، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- نورپها، حسن علی (۱۳۸۲) «میانی واهداف تربیتی از منظر مکتب تربیتی امام خمینی (ره)» مجموعه مقالات کنگره اندیشه‌های اخلاقی عرفانی امام خمینی (ره)، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

روش تحقیق: تنها روش موثر و معمول برای گردآوری اطلاعات در چنین پژوهش‌های روش‌میدانی، کتابخانه‌ای است که با رویکرد توصیفی تحلیلی در این پژوهش مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

آیا تعلیم و تربیت عرفانی امام (ره) مبتنی بر درون‌نگری با محوریت تربیت اخلاقی است؟

۱. بعد معنوی (اصل تحول باطن)

تربیت معنوی؛ به نظر حضرت امام (ره) مهمترین بُعد تربیت، بُعد معنوی آن است؛ به گونه‌های که میتوان از آن با عنوان "هدف تربیتی" نیز یاد کرد؛ آن که اسلام میخواهد تمام علوم [است]؛ چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیر طبیعی باشد، آن که از آن اسلام میخواهد، آن مقصدی که اسلام دارد این است که تمام این‌ها - مهار بشود به علوم الهی و برگشت به توحید بکند. هر علمی که جنبه الوهیت در آن باشد؛ یعنی انسان، طبیعت را که می‌بیند خدا را در آن ببیند، ماده را که می‌بیند، خدا را در آن ببیند، سایر موجودات را که مشاهده بکند، خدا را در آن ببیند. آن که اسلام برای آن آمده است برای برگرداندن تمام موجودات طبیعی به الاهیت و تمام علوم طبیعی به علم الهی. (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹: ج ۱۴، ص ۴۳۵) انسان به گونه‌ای است که باطن او در تغییرات ظاهری‌اش تأثیر دارد. از این رو، خداوند در تبیین چشم‌اشکبار مؤمن دل‌معرفت یافته، او را گواه می‌آورد. چنانچه برای چشم جامد کافر نیز دل‌سنگواره او را شاهد می‌طلبد: «وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (مائده: ۵: ۸۳) (و چون آیاتی را که به رسول فرستاده شده استماع کنند می‌بینی اشک از دیده آنها جاری می‌شود، زیرا حقایق آن را شناخته‌اند) برشمرد. مثلاً، اینکه در عرفان بر ذکر خفی یا تصفیه باطن تأکید می‌شود؛ شاهد بر همین اصل است. ویژگی‌های معنوی و محتوایی تربیت عرفانی - اخلاقی امام خمینی (ره) عبارتند از:

۱-۱. محتوا

از ویژگی‌های اندیشه عرفانی و روش اخلاقی امام (ره) در طرح و ارائه مسائل تربیت عرفانی، توجه به تمام لایه‌ها و ساحت‌های دین و همه ابعاد وجودی انسان است. ایشان دین را مجموعه‌ای از ظاهر و باطن شریعت و نیز آدمی را مرکب از ابعاد گوناگون دانسته و از آنجا که خلقت الهی مبتنی بر حکمت است معتقد بودند که باید نیازها و ویژگی‌های هر بُعد (جسمی، عقلی، روحی، اجتماعی، سیاسی، فردی، خانوادگی) و سایر ابعاد ظاهری و باطنی مورد توجه و دقت نظر قرار گرفته و متناسب با هر بُعدی، اقدام به پرورش و تربیت وی نمود. پرداختن به یک جنبه، بدون توجه به ابعاد دیگر، نابود کردن آن جنبه و مهجور ساختن ابعاد دیگر است و در مجموع ضربه زدن به شخصیت آدمی که پدید آمده از تمامی اینهاست. به عنوان نمونه جامع‌نگری امام نسبت به دین و انسان و پیوند وثیق و انیق ظاهر و باطن از دیدگاه ایشان، سبب گردید که خطاب به همه کسانی که به ظاهر احکام و آداب شرعی بسنده می‌کنند و صرف جمود بر ظواهر شرعی، از روح و باطن شریعت غفلت می‌ورزند و یا برعکس با ادعای دروغین رسیدن به حقیقت و ادعای درک باطن شریعت از ظاهر آن، شریعت ستیز و فقه‌گریز گردیده‌اند، می‌فرمایند: «بدون شریعت به طریقت و حقیقت نمی‌توان ره یافت...» اگر مراعات ظواهر نباشد، هرگز سالک به کمال و کوشش‌کننده به مقصود نخواهد رسید. (امام خمینی (ره) ۱۳۷۶: ۹۶) هم‌چنین نسبت به بعضی‌ها که با ترک ظاهر، خود را اهل باطن می‌پندارند، می‌فرماید: «وصول به باطن از تأدب به ظاهراست» و یا اهل باطن بدانند که وصول به مقصد اصلی و غایت حقیقی، جز تطهیر ظاهر و باطن نیست و بی‌تشبّه به صورت و ظاهر، به لبّ و باطن نتوان رسید و بدون تلبس به لباس ظاهر شریعت، راه به باطن نتوان پیدا کرد، پس در ترک ظاهر ابطال ظاهر «باطن شرایع است و این از تلبیسات شیطان جنّ و انس است». (امام خمینی (ره) ۱۳۹۲: ۷۷-۷۶) در اندیشه عرفانی امام (ره) که از آیه شریفه «رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله» (نور ۲۴: ۳۷) گرفته شده است، دعوت به تزکیه و تهذیب درون، سالک را از توجه و اهتمام به برون (جامعه و اجتماع) غافل نمی‌سازد. در بیان و بنان مرصوص آن حضرت، درون‌گرایی محض و خلوت‌گزینی صرف که مستلزم عافیت طلبی و گریز از تعاملات و تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی است به شدت تقبیح شده؛ لذا در نامه عرفانی خود به فرزندانشان می‌نویسند: امر به تقوا در آیه ی «اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ». (حشر ۵۹: ۱۸) قوا از اعمال ناشایسته نیست. تقوا از توجه به غیر خداست، تقوای از استمداد و عبودیت غیر حق تعالی است. تقوای از راه دادن غیر او جل و علا به قلب است. تقوای از اتکال و اعتماد به غیر خداست... و این به آن معنی نیست که دست از فعالیت بردار و خود را مهمل بار آور از همه کس و همه چیز کناره

گیری کن و عزلت اتخاذ نما که آن برخلاف سنت الهی و سیره عملی حضرات انبیای عظام و اولیای گرام است آنان برای مقاصد الهی و انسانی همه کوشش‌های لازم را می‌فرمودند.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹: ج ۲۲، ص ۳)

۱-۲. دگرگونی

رکن رکن مواعظ عرفانی و اخلاقی امام (ره) بوده است. مجالس وعظ و موعظه حضرت امام (ره) هر ذوق «داعیه سازی» و «شورانگیزی» سلیم و طبع مستقیمی را به وجد و نشاط می‌آورد به گونه‌ای که طنین روح نواز و دل‌انگیز کلام ایشان لطیف‌ترین و ظریف‌ترین ترجمان احساسات درونی مخاطبان و برانگیزاننده عواطف بود. چنانکه به شهادت شاگرد شهیدش استاد مطهری درس اخلاق که به «... وسیله شخصیت محبوبم در هر پنجشنبه و جمعه گفته می‌شد و در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای این درس، مرا آنچنان به وجد می‌آورد که تادوشنبه و سه شنبه هفته بعد خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس و سپس درس‌های دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی فرا گرفتم، انعقاد یافت...» (مطهری، ۱۳۹۶: مقدمه سیمای فرزنانگان، ج ۳، ص ۵۱). براساس روایت علوی (ره) که فرمودند: «المواعظ صفال النفوس و جلاء القلوب» (آمدی، عبدالواحدین محمد، محدث، سید جلال‌الدین ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۳۵) مواعظ عرفانی اخلاقی آن پیر سفر کرده، صیقل جان‌ها و جلا دهنده دل‌ها بود و مخاطب را در تیررس خطاب خویش قرار می‌داد و بسان وجدان با او سخن می‌گفت نتیجه اینکه روش تربیتی و عرفانی و اخلاقی امام (ره) مبتنی بر محور تأثیرگذاری بنیادی (ملکه پروری) بود لذا می‌کوشید: «اولاً: صفات اخلاقی به گونه‌ای ملکه و ساختار درونی مخاطب گردیده و حالات تبدیل به ملکات شوند. ثانیاً: جدّ و جهد حضرت امام (ره) در ملکه پروری صفات اخلاقی در حیطة و حوزه ارزش‌های اصولی و مبنایی اخلاقی که اساسی و سرچشمه فضایل دیگر به شمار می‌رود، متمرکز بود. ثالثاً: توجه به همین اصول و ارکان اخلاقی بود که موجب گردید امام تنها در پی درمان ظاهری امراض روحی و رذایل اخلاقی نباشند بلکه درصدد رهایی به ریشه مفاسد نفسانی و ناهنجاری‌های اخلاقی باشند به عنوان نمونه، پیوسته در بیان و بنان خود به انیت و انانیت هشدار می‌دهند که ام‌الرذایل است و به اخلاص که ام‌الفضایل است فرا می‌خواند. ایشان با انتقاد کلی از برخی کتب اخلاقی که صرفاً به درمان و بهبود سطحی و مقطعی آلام و امراض روحی پرداخته، رسالت علمای اخلاقی و کتاب‌های اخلاقی را درمان ریشه‌ای و اساسی رذایل و ذمائم اخلاقی می‌دانند لذا صریحاً می‌فرمایند: «نویسنده را عقیده آن است که مهم در علم اخلاق و شرح احادیث مربوطه به آن یا تفسیر آیات شریفه راجعه به آن، آن است که نویسنده آن با ابشار و

تندیز و موعظت و نصیحت و تذکر دادن و یادآوری کردن، هر یک از مقاصد خود را در نفوس جایگزین کند و به عبارت دیگر، کتاب اخلاق، موعظه کتبیبه باید باشد و خودمعالجه کند دردها و عیب‌ها را، نه آنکه راه علاج نشان دهد... کتاب اخلاق آن است که به مطالعه آن، نفس قاسی، نرم و غیر مهذب، مذهب و ظلمانی، نورانی شود و آن به آن است که عالم در ضمن راهنمایی، راهبر و در ضمن ارائه علاج، معالج باشد و کتاب، خود دوا می‌درد باشد نه نسخه دوانما. طیب روحانی باید کلامش حکم دوا را داشته باشد نه حکم نسخه، (امام خمینی (ره) ۱۳۸۲: ص ۱).

۱-۳. مخاطب

سیره و روش امام (ره) در بیان مسائل عرفانی و اخلاقی در زمینه تربیتی، در نظر گرفتن سطح فهم و درک مخاطب بود. براساس حدیث نبوی (ص) که فرمودند: «أنا معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم» (ابن شعبه حرانی، حسن بن علی ۱۳۸۲: ص ۳) «و نیز حدیثی که از امام (ره) نقل شده است: «لا تطبقون فتغروهم بنا» (حکیمی، محمد رضا، محمد، علی ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۵۱) در مجالس و محافل عمومی، شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در نظر می‌گرفتند و مطالبی را که نیازمند تأویل و توجیه بود، مطرح نمی‌فرمودند. در مجالس علمی و کرسی تدریس نیز از خلط مباحث احتراز می‌جستند و حدود و ثغور هر علمی را رعایت می‌کردند. آثار عرفانی ایشان منزّه از طامات و شطحیات و خرافات و اوهام است. مرز و میز حقیقت از خرافه کاملاً مشهود است. از نقل مطالبی که باعث ابهام و تحیر مخاطب و چه بسا زمینه انکار و حتی وهن ارزش‌ها شود، پرهیز داشتند. هر نوشته و گفته‌ای مخاطب مخصوص به خود را داشت چنانکه مباحثی چون «جهاد اکبر یا مبارزه با نفس» برای همه افراد و طبقات گوناگون سودمند است و کتاب‌هایی مانند شرح «حدیث جنود عقل و جهل» «آداب الصلاة» و حدیث اربعین برای افراد متوسط که در اخلاق و عرفان مطالعه دارند، مفید است و آثار فاخر و گرانمایه‌ای ایشان چون «شرح دعای سحر و مصباح الهدایه فی الخلافه و الولایه» و معراج السالکین برای اهل فن در عرفان و سیر و سلوک قابل استفاده است.

۱-۴. تمایل به واقعیت‌گرایی

از دیگر ویژگی‌های مکتب عرفانی و اخلاقی، تربیتی امام (ره) واقع‌گرایی و پرهیز از مبالغه‌گویی است. ایشان در آثار و گفتار خود در بیان ثواب و عقاب و عوارض و عواقب طاعات و معاصی، همواره جانب اعتدال و اقتصاد را مراعات می‌فرمودند. ایشان مصداق بارز آن فقیه و ارسته‌ای بود که مستمع را نه از رحمت خداوند نومید می‌ساخت و نه از عذاب او ایمن می‌گرداند. چنانکه امام (ره) پیرامون فقیه اسلام شناس و واقع‌بین فرمودند: (ألا أخبركم بالفقيه حقاً! من لم يقنط الناس من رحمة الله و لم يؤمنهم من عذاب الله و لم يرخص لهم في

معاصی الله و لم یؤیسههم من روح الله). (حر عاملی، جلد، ۴۸۳-همو: ج ۲، ص ۲۹۳).

۲. دگر گونی ظاهر

خاستگاه این اصل و اصل تحول باطنی، یکی از ریشه‌ای‌ترین مبانی انسان‌شناختی مورد پذیرش دیدگاه اسلامی است؛ یعنی ترابط تأثیری ظاهر و باطن آدمی. مراد از «ظاهر» تمام شئون و امور مشهودی است که از انسان سر می‌زند و مظهر آن تن ناسوتی است. مراد از «باطن» شئونی است که قابل مشاهده با چشم سر نیست مانند نیت، تفکر و امور غیبی انسان. بنابراین، انسان دو لایه باطنی و رویی دارد که به شدت بر هم تأثیر گذارند (باقری، ۱۳۷۰: ۲۲) بر اساس اینکه ظاهر انسان در ترسیم حالات باطنی او تأثیر دارد، پس توجه به تغییراتی که در ظواهر پدید می‌آید، برای هر دو عرصه تربیتی اخلاقی و عرفانی بسیار مهم است. از این رو، در تربیت اخلاقی به عنوان یک روش گفته شده اگر حلیم نیستی، تحلم کن و اگر گریبان نیستی، تباکی کن. اساساً روش تحمیل یا تلقین به نفس، که در تربیت اخلاقی و عرفانی مورد توجه است، ناشی از همین اصل است. یا در تربیت عرفانی بر ذکر لسانی به عنوان یک اثر جوارحی تأکید می‌شود، یا بر خلوت‌گزینی محیطی به عنوان یک عامل بیرونی، که در سیر باطنی تأثیر فراوان دارد، تأکید می‌شود. عمده ترین ویژگی های ظاهری تربیت عرفانی - اخلاقی امام خمینی (ره) عبارتند از:

۲-۱. بیان روشن موضوع

آثار و گفتار امام (ره) از هر گونه ابهام و اجمال، درازگویی خستگی آور، قید و بندهای پیچیده اظهار فضل و فخر کردن و جدال الفاظ و قبیل و قال بیهوده خالی است. ایشان مصداق بارز و کامل روایت علوی بود که فرمود: (و آیه البلاغه، قلب عقول و لسان قائل). (غر الحکم، ج ۱، ص ۳۸۶) نشان شیوایی و رسائی کلام، دو چیز است: دلی آکنده از خرد و هوشیاری، و زبانی رسا و توانا بر گفتار. با اینکه مفاهیم و آموزه های عرفانی غالباً در هاله ای از ابهام و اجمال است و مخاطبان خاص این مفاهیم و تعالیم مطابق با خواسته و رهیافت خویش اقناع گردیده و هر کسی از ظن خویش با آن گرویده است، ایشان در اغلب آثار عرفانی خود در کمال سادگی و روانی با استناد به آیات و روایات، توانسته اند پیام خود را به روشنی عرضه کنند و مخاطب را برای فهم آن به کلفت و مشقت نیندازند و در کار انتقال بلندترین اندیشه های عرفانی دچار ابهام نگردند. ایشان در کتاب های گرانسنگ خود مانند: اربعین حدیث، آداب الصلاة، جهاد اکبر، اسرار الصلاة، شرح حدیث جنود عقل و جهل توانسته اند مقامات و مراتب و درجات اهل سیر و سلوک و نیز آداب حضور قلب و اصول فضایل اخلاقی و ریشه بسیاری از رذایل نفسانی را با تبحر خاصی به رشته تحریر و نگارش درآورده اند. تعالیم اخلاقی، تربیتی امام هیچگاه به بهانه سادگی و روانی، شیوایی و رسایی صوری و ساختاری، نه دچار ضعف

و ذهن محتوایی و مضمونی شده و نه به خاطر دوری از ابهام و اجمال، به ورطه تکرار مکررات و شرح و بسط های ابتدایی غلطیده است.

۲-۲. استفاده از معنویت

امام خمینی (ره) بر اساس روایت علوی (ع) فرمودند: (ان هذه القلوب تَمَلُّ كما تَمَلُّ الأبدانُ فابْتَغُوا لها طرائفَ الحكيم). (نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۸۹ و ۱۸۸ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۶۱) به کمک ذوقیات و تعابیر نشاط برانگیز و مطابق جاذبه و کشش مستمع و مخاطب در لایه لای آثار خود، سعی نموده اند که مخاطب از یک نواختی مطالب، خسته و ملول نشود. لذا می فرمایند: «کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انذار و تبشیر کند باید مقصود خود را با عبارات مختلفه و گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی صراحت لهجه و گاهی به کنایت و امثال و رموز - تزریق کند تا نفوس مختلفه و قلوب منتشته هر یک بتوانند از آن استفاده کنند». بنابراین در روش اخلاقی تربیتی، اصل تنوع لازم است. استفاده از آیات، روایات، سخنان بزرگان، حکایات و خاطرات، اشعار و امثال و نثرهای موزون و مسجع و لطائف جذاب موجب غنای سخن و گفتار و جلب و جذب مخاطب می شود. حضرت امام (ره) در آداب الصلوة نکته ی عجیبی را یادآور می شود می فرمایند:

«در همین قصه ی خلق آدم (ع)، امر به سجود ملائکه و تعلیمات اسماء و قضایای ابلیس و آدم (ع) که در کتاب خدامکرر ذکر شده، به قدری تعلیم و تربیت و معارف و معالم است برای کسی که (له قلب او القی السميع وه وشهید) که انسان را حیران می کند. (ممدوحی، ۱۳۸۹: ۱۳)

۳. انبا تعلیم و تکلم مراتب انبا و تعلیم بر حسب منشئات وجودی

انبا و تعلیم پیامبر اکرم (ص) بر حسب منشئات وجودی مقامات غیب و شهود مختلف مراتب است، زیرا هر قوم و مرتبه از مراتب وجودی دارای زبان خاصی است و تمامی این مراتب وجودی در بیان به لسان هر قوم را حقیقت انباء و تعلم در بردارد.

یکی از مراتب انبای رسالت تعلیم نسبت به اربابان زندان طبیعت و صاحبان قبور و مظلّم و تنگ و تاریک است

مرتبه ی دوم دیگر زبان و بیان برای طایفه ی اهل سرازرو حائنین و ملائکه مقربین می باشد. «سجنا و سجت الملائکه، هللنا و هللت الملائکه» یعنی ما بودیم که تهلیل و تسبیح را به فرشتگان آموختیم. مرتبه ی دیگر از آن مراتب، عبارت از تعلیم به آدم ابوالبشر (ع) بود.

مرتبه ی دیگر تعلیم و انبا برای حقیقت اطلاقیه اسم اعظم است که آن رب انسان می باشد و تعلیمی است که از عین ثابت مهدیه (ص) به اعیان ثابته افاضه می گردد.

برتری نبی اکرم (ص) بر ملائکه به واسطه ی تعلیم توصیفی آنان پیامبر اکرم (ص) از ملائکه افضل است؛ زیرا از کان چهارگانه ی توحید - یعنی توحید ذات صفات و توحید تنزیه از تکثر سه

گانه - رابه آنان آموخت. آنچه مهم است چگونگی تعلیم پیامبر اکرم (ص) به ملائکه است؛ زیرا آنان مجردات هستند و موجود مجرد دارای استعداد پذیرش و قدرت تعلم و یادگیری نیست (همو: ۴۵۳).

مقصود از تعلیم در این باب جهل علم و اعطای آن به ملائکه و پذیرش آنان نیست، زیرا این گونه از تعلیم نیازمند استعداد و قدرت هیولانی است و می دانیم که قوه و ماده هرگز در افق وجودی مجردات رخ نمی نماید و امکان این گونه تعلیم در آن حقایق مجرد و مظهره راه ندارد و به طور کلی، مجردات قابلیت تکامل را ندارند. حضرات معصومین (ع) مظهر اسم اعظم هستند و اسم اعظم اسمی است که هر اثر متصوره همچون: ایجاد، عدم، ابد، امد، خلق، رزق، احیا، ... حشر، نشر، جمع و فرق و نیز هر گونه تأثیر و تأثر و هر نوع تحویل و تحول از آن نشأت گیرد. بدیهی است که تمام اسمای دیگر از اسم اعظم نشأت می گیرد، زیرا اسم اعظم، اوسع و ارفع و اعظم است و همه ی آثار اسماء و تمامی آثار وجودی آنان به اسم اعظم منتهی می شود این گونه نشأت گرفتن به صورت تجافی و انتقال نیست، بلکه از نوع تنزلات رتبه‌ی است و هر رتبه پایین شائی از شئون رتبه ی برتر خویش است و هر کمالی که در مادن یافت شود، گاهی از این تنزلات رتبه‌ی، تعبیر به «تعلیم» می شود که مراتب مادن هر یک به صورت بسیط و در حد مقام خود، از کمالی معین و متمایز برخوردار است و هر گز از آن حد تجاوز نمی نماید.

۳-۱. چگونگی تعلیم توحید به ملائکه و حقیقت نبوت در نشئه ی غیبی

پیامبر اکرم (ص) توحید چهار گانه را به ملائکه ی الهی تعلیم داد؛ یعنی توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و توحید تنزیه که آن هارا با بیان متناسب با طور وجودی ملائکه ی الهی تعلیم نمود و نبوت در مقام غیبی عالم برای سکان جبروتیان و ملکوتیان همین تعلیم و انبیا است. (همو: ۴۵۷). و اما در پاسخ به این سؤال که چگونه آن حضرت به ملائکه تعلیم فرمود باید گفت: هر گونه فیض و حقیقت کمالی که به مراتب اوساط و مادن می رسد، جمله ی باید از عالی ترین مرتبه ی وجودی بگذرد و کمال توحیدی چه در افعال و صفات و یاد رذات که به مادن می رسد، نشأت یافته از مراتب فوق است که خود نوعی افاضه و تعلیم به شمار می رود. عالی ترین مرتبه ی انبیا و تعلیم، عبارت از انبیا و تعلیم حقیقت محمدیه نسبت به اسماء در مقام احدیت و نشأه علمیه ی جمعیه است که از حضرت اسم اعظم «الله» نشأت گرفته و به مقام ظهور آن می انجامد و فوق این مرتبه اسم اعظم برای انبیا و تعلیم راهی نیست، زیرا فوق مرتبه ی بطون و کمون، سرمحض است. (همو: ۲۰۷) بنابراین توحید است چهار گانه توحید ذات، صفات افعال و توحید وجودی و تکوینی خود بهره می گیرند و این بهره گیری تکوینی به تبع جعل بسیط آنان از مقام مقدس اسم اعظم که مظهر آن حضرت خاتم النبیین (ص) است، انجام می پذیرد که خود نوعی تعلیم متناسب معالم قدسیه می باشد و هیچ گونه شباهتی به عالم ما و نظام تعلیم و تربیت متداول در جهان ماندارد و نبوت در آن

عوامل قدسیه نیز بر اساس همان چیزهایی است که در آن نظام ها حاکم است. حضرت امام خمینی (ره) درباره ی چگونگی تعلیم در آن مقام می فرماید: فان العلم والادراک فی المبادی العالیه ولا... العقل الذی هو، اول التعنیات عین ذاتها وهذا بوجه نظیر قوله تعالی (وعلم آدم الاسماء کلها) فإن التعلیم فی ذلك المقام یابدع صورا (اسماء والصفات بنحو اللف و الاجمال واحدیت الجمع فیه لا انه خلقه مجردا عن العلم بالا سماء ثم علمها رایاه. تعلیم وفهم مسائل در مبادی عالیه به خصوص عقل که اولین تعنیات است، عین ذات آن ماست و به تبع جعل بسیط و ایجاد آنها در حقیقت وجودی آنان نهادینه می شود. همانند آیه ی شریفه که فرمود: تمامی اسماء را به آدم تعلیم دادیم؛ یعنی تمامی اسماء و صفات را به طور اجمال و پیچیده در وجود انسان نهادینه کردیم و به طور جمعی و وحدت در آدمی موجود است و در مراحل تکامل تمامی آنان ... ظهور تام خود می درخشند البته این سخن بدان معنا نیست که خدا انسان و یا ملائکه را جاهل آفرید و سپس به آن ها علم داد. (همو: ۴۵۸).

۴. محوریت اخلاق در اندیشه عرفانی امام

از دیدگاه امام، صلاحیت اخلاقی، سرآمد دیگر شایستگی ها می باشد و تهذیب نفس، اساس همه ابعاد فردی است. برای روشن تر شدن این اهتمام و توجه، عناوین برخی از تعلیم ایشان را برمی شماریم.

۴-۱. هدف پیامبران از تعلیم و تربیت

وی هدف و مقصد بعثت را تزکیه و اخراج از ظلمات به سوی نور می دانست و همواره در گفته ها و نوشته هایش بر این نکته اصرار می ورزید که پیامبران برای آدم سازی آمده اند و شغلشان انسان سازی است. بارها می فرمود: تمام انبیا موضوع بحثشان، موضوع تربیتشان، موضوع علمشان انسان است. آن هائی خواهند یک انسانی تربیت کنند که خلوتش و جلوتش فرقی نداشته باشد. و به تعبیری، همان گونه که در آشکار خلاف نمی کند، در غیاب و پنهان نیز از گناه به دور باشد بنابراین، می توان گفت که تمام زحمات انبیا و رنج هایی که مردان الهی در بستر تاریخ کشیده اند، برای این معنا بوده است که انسان، وارسته و مهذب گردد. امام می فرماید: انبیا همه آمدند آدم را درست کنند. (خمینی، روح الله ۱۳۹۲: ۱۲۹) انسان که هم آغوش طبیعت است و با آن مأنوس و محشور، به آسانی گرفتار اسارت آن نیز می گردد و در نتیجه، از حرکت به آن سوی طبیعت باز می ماند؛ از دیدگاه امام، رسولان الهی برآنند که این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت، به مرتبه عالی مافوق الطبیعه، مافوق الجبروت برسانند و امام که با بینش توحیدی به انسان می نگریست، بر این باور بود که هیچ حکومت و نظامی جز شیوه پیامبران الهی نمی تواند انسان و ملت ها را تربیت کند؛ زیرا دید و بینش آنان محدود است و مادی، و انسان موجودی است دارای ابعاد مادی و معنوی و کسی می تواند تربیت و تزکیه آدمی

را به عهده گیرنده که به همه جنبه‌های وجودی انسان احاطه و آگاهی داشته باشد و این ویژگی، فقط در مکتب تربیتی سفیران و رسولان الهی پیدا می‌شود.

۴-۲. مبارزه با نفس

او که در آغاز جوانی به میدان خودسازی گام نهاده بود، همواره در آموزش‌های اخلاقی اش بر این نکته اصرار داشت که تا انسان در جبهه ستیز با رذیلت‌های اخلاقی و جهاد اکبر با هواهای نفسانی، سربلند و پیروز گردد و به سازندگی بپردازد؛ اساساً اسلام برای سازندگی آمده است و سازندگی انسان خودش را، مقدم بر همه جهادها است جهادی بس بزرگ است و مشکل؛ و همه فضیلت‌های دنبال آن جهاد است. نوشته‌های ارزشمندی همچون اربعین حدیث و جهاد اکبر شد. این مجموعه که عصاره کلام امام می باشد نشانه اهمیت و محوریت مسأله خودسازی در اندیشه و روش ایشان است؛ در همین راستا است که امام، در مواظب و تعالیم اخلاقی اش به «اصلاح خود قبل از اصلاح دیگران» سفارش اکید می‌ورزد و «شروع از خود» را به عنوان یک اصل می‌شناسد و فرق بین انسان اسلامی و انسان استعماری را در این جهت می‌بیند. حوزه‌های علمیه به عنوان اصلاح‌گران فکر و اندیشه مردم شناخته شده‌اند، وی خطاب به حوزویان، بر این مهم، بیش‌تر تأکید می‌کند: باید اهل علم و طلاب در خلال تحصیل، اصلاح خود کنند و آن را، حتی الامکان بر جمیع امور مقدم شمارند؛ که از تمام واجبات عقلیه و فرائض شرعیه واجب‌تر و سخت‌تر همین است. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹: ۳۷۹) اول خودتان را اصلاح بکنید؛ اول مهدب بشوید و تعلیمات اسلامی را که برای آدم‌سازی است، آن تعلیمات را عمل به آن کنید... که ما بعد از یک مدتی متحول بشویم به یک انسان‌هایی که اسلام می‌خواهد، نه یک انسان‌هایی که استعمار می‌خواهد اگر توانستیم قبل از اصلاح دیگران به اصلاح خویش دست یابیم، بی‌گمان به پیروزی بزرگ و جهاد اکبری دست یافته و قدمی اساسی برداشته ایم. امام اصلاح خود و آن‌گاه اصلاح دیگران را یک تکلیف می‌داند هر کس مکلف است که خودش را اصلاح کند، قبل از این که دیگران را اصلاح بکند؛ همه موظفیم که خودمان را اصلاح کنیم.

۴-۳. تزکیه همراه تعلیم و تربیت

از آن جهت که تهذیب، اصل و اساس ارزش‌ها است و منشأ خدمت و برکت به دیگران می‌گردد، امام همواره در سخنانش به لزوم همپایی دانش و اخلاق سفارش می‌کرد و خطر جدایی علم و تزکیه را گوشزد می‌نمود و ضرر عالم غیر مهدب و دانش بدون تزکیه را از هر ضرر دیگری بیش‌تر می‌دانست: آن کسی که دانش دارد، لکن دانشش توأم با یک تهذیب اخلاق و یک تربیت روحی نیست، این دانش موجب این می‌شود که ضررش بر ملت و کشور زیادتر باشد. روی این اصل، در تعالیم امام خمینی، که برگرفته از معارف قرآنی است، آموزش و پرورش

به عنوان دو اصل اساسی و زیربنایی نیک بختی‌ها و سرفرازی‌ها معرفی می‌گردند. اقراراً با سبم ربّک قرائت کن به اسم رب قرائت کن. اگر قرائت به اسم رب باشد این هم پرورش است و هم آموزش. بیش تر صدماتی که به بشر وارد می‌شود از طریق آموزش بی پرورش است. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۸، ص ۳۲۴-۳۲۵)

۵. عقل چه جایگاهی در تربیت عرفانی امام خمینی (ره) دارد؟

تربیت عقلانی؛ منظور از تربیت عقلانی؛ ایجاد زمینه‌های لازم برای پرورش قوه عاقله جهت دستیابی به قرب الهی است. امام خمینی (ره) نیز بر این امر تأکید می‌فرماید: بدان که اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حقتعالی، "تفکر" است و بعضی از علمای اخلاق را در بدایات، در مرتبه‌ی پنجم قرار داده‌اند و آن نیز در مقام خود صحیح است و تفکر در این مقام عبارت است از آنکه انسان لااقل در هر شب و روزی مقداری — ولو کم هم باشد — فکر کند در اینکه آیا مولای او که او را در این دنیا آورده و تمام اسباب آسایش و راحتی را از برای او فراهم کرده و بدن سالم و قوای صحیحه — که هر یک دارای منافی است که و از طرفی هم این همه انبیا فرستاده و کتابها نازل کرده و راهنمای‌ها نموده و دعوت‌ها کرده است. عقل هر کس را حیران میکند به او عنایت کرده و این همه بسط بساط نعمت و رحمت کرده است. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹: ۱۴)

۵-۱. تعقل اخلاقی کدام است؟

یکی از اصول اساسی در تربیت اخلاقی، که شاید به این شکل خاص و با این غلظت در تربیت عرفانی نتوان نشان از آن یافت، اصل تعقل اخلاقی در کنار پرورش فضائل اخلاقی است. پرورش تعقل اخلاقی، به معنای رشد دادن و تقویت توانایی اندیشه و داوری و تصمیم‌گیری درباره مسائل اخلاقی است. به‌طور مشخص نقش عقل در فرایند تربیت عرفانی این است که اولاً، اصول و خطوط کلی فضیلت‌ها و رذائل رفتاری و شایسته و ناشایسته مانند قبح ظلم و حسن عدل را برای مرتبی روشن کند. ثانیاً، از آنجاکه عقل نمی‌تواند همه مصادیق رفتارهای پسندیده را در تمام موقعیت‌ها تشخیص دهد، انسان را برای تشخیص خوب از بد و زشت از زیبا به سوی دین و وحی راهنمایی می‌کند. ثالثاً، عقل پس از دریافت هدایت الهی انسان را در تطبیق بر موارد و موقعیت‌ها یاری می‌کند. (داودی، محمد ۱۳۸۹: ۸۷-۸۸) بر این اساس، عقل در فرایند تربیت اخلاقی حضوری فعال دارد؛ رشد عقلی خود، بخشی از رشد و تربیت اخلاقی است. لازم به یادآوری است که این بدان معنا نیست که در تربیت عرفانی عقل حضوری ندارد و تربیت عرفانی در غیاب عقل و تعقل صورت می‌گیرد. علی‌رغم این تصور نادرست که در تربیت عرفانی تعقل در سلوک عرفانی جایی ندارد، در تربیت عرفانی تعقل به‌عنوان راهنما و معیار حضوری جدی دارد. بنای کار عرفان نظری، به‌ویژه عرفان ابن‌عربی بر عقلی‌سازی و مبرهن‌نمایی آموزه‌ها و

دریافت‌های شهودی عرفانی است. اما نکته اساسی آنجاست که از آن جهت که سیر باطنی و عرفانی در ساحت شهود و دل است و این ساحت، ورای طور عقل و تعقل است، حضور عقل، حضوری پسینی و حاشیه‌ای است؛ پسینی به این معنا که چون سیر عرفانی در عالم شهود است، عقل پس از شهود عارف در مقام تبیین و توجیه این شهود به‌عنوان میزان حضور می‌یابد، در فرایند سیر حضور ندارد؛ زیرا این فضا وراء طور عقل است. در اینجا مراد از عقل، عقل فلسفی است. بنابراین، عقل فلسفی ارسطویی شاید نتواند برخی تجربه‌های عرفانی را مبرهن سازد یا درک کند، اما در تربیت اخلاقی دقیقاً رشد و تربیت تعقل اخلاقی فلسفی خود بخشی از تربیت اخلاقی است. عقل در تئوری اخلاقی امام خمینی که متخذ از حدیث و در محضر موالیان مورد بحث بوده است عبارت است از قوه روحانیه‌ای که به حسب ذات، مجرد می‌باشد و به حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است. و در مقابل آن، قوه واهمه است که فطرتاً در تحت نظام عقلی درنیامده و مسخر در ظل کبریای نفس مجرد نشده است و مایل به دنیا می‌باشد. (امام خمینی (ره): ۱۳۸۲: ۲۱) اما «عقل» معنای دیگری هم دارد که در لسان امام صادق علیه السلام آمده و امام خمینی به شرح آن پرداخته است. این «عقل» عبارت است از: جوهری نورانی و مجرد از علایق جسمانی؛ اول مخلوق از روحانین؛ و تعیین اول فیض مقدس و مشیت مطلقه عذیبه ماء، و نور نبی ختمی در عالم تخلیق و ابداع. از دیدگاه حضرت امام، ثبوت عقل مجرد، بلکه عوالم عقلیه، موافق آیات و روایات می‌باشد و این جوهر مجرد، عقل عالم کبیر و در مقابل «وهم کل» است که مایل به شرور و فساد است که هر چند دارای تجرد است، اما تجرد ظلمانی دارد و نه تجرد عقلانی و نورانی. (همو: ۲۱-۲۴) حقیقت عقل، تعیین اول و اولین منزل نور پاک فیض منبسط الهی است. وصف دیگر این عقل آن است که این حقیقت، از نور اشراقی حق خلق شده است. نکته دیگر آن که تجلی حق در مرآت عقل اول، تجلی به جمیع شئون است و حقیقت عقلیه، ظهور تام در مراتب تعینات خلقیه است؛ از این رو نسبت خلق عقل به اسم «الله» داده شده است عقل، اول مخلوق از روحانین است. (همان، ۲۹) در سلسله نزول و بر اساس قاعده امکان اشرف، پس از عقل کلی، نفس کلی، و پس از آن، حقیقت جهل خلق شده است صفت جهل، ظلمانیت و شیطنت آن است که اوهام جزئی، مکتسب از آن است «عقل» به نور حق نسبت داده شده و «جهل» به بحر اجاج؛ گر چه در نظر توحید تام، بساط کثر تبرجیده می‌شود. حضرت امام در تعریف عقل، به نقل از ارسطو می‌نویسد: العقل نفس ساکن؛ و النفس عقل متحرک (همو: ۴۰) و اقبال عقل کلی عبارت است از: رجوع طبع کل به نفس کل و عقل کل و فنای کل؛ «کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (اعراف (۷): ۲۹) و این منتهی به قیامت کبریا شود. (همو: ۴۱) ورود عقل به عالم طبیعت، ورود با سلامت یا قریب به آن و برای اطاعت امر و انفاذ حکم است؛ یعنی ادبار عقل کل عبارت است از ورود در کثرت و تفصیل،

بی احتجاب؛ و اقبال آن عبارت است از خرق حجب و وصول به معدن عظمت. (همو: ۴۹) از نظر حضرت امام، مقصود از جهل جنود عقل و جهل، تخمیر فطرت است؛ زیرا فطرت الله چنان که بر توحید و معرفت است، بر جمیع حسنات و کمالات است. بحث از حقیقت خیر و شر، مقصود علم اخلاق است؛ که از دیدگاه حضرت امام، حقیقت فطرت است؛ «فَطَرَتَ اللهُ أَلْتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰): خیر «عبارت از فطرت مخموره است و «شر» فطرت محجوبه. (امام خمینی (ره) ۱۳۷۸: ۷۶) توضیح آن که خداوند، دو فطرت در انسان قرار داده است؛ یکی فطرت عشق به کمال مطلق، و دیگری تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت. این دو فطرت، محکوم احکام طبیعت نشده و بر وجهه روحانی خود باقی هستند. اما اگر محجوب گردند، منشأ جمیع شقاوت‌ها و بدبختی‌ها می‌گردند.»

خیر «وزیر عقل است و تمام جنود عقل تحت توجه و تصرف آن، می‌باشد و «شر» وزیر جهل. قلب، مرکز حقیقت فطرت می‌باشد و دارای دو وجهه است: یکی توجه به عالم غیب و روحانیت، و دیگری توجه به عالم شهادت و طبیعت. تعبیر لَقَدْ «خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» اشاره به وجهه نخست؛ و عبارت «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» اشاره به وجهه دوم انسان دارد، که احتجاب و ظلمت و کدورت است. از آن جایی که کم اتفاق می‌افتد که کسی به خودی خود بتواند از این حجب بیرون آید و با فطرت اصیله، سیر در عالم اصلی بنماید و به کمال مطلق و نور و جمال و جلال مطلق برسد، حق تبارک و تعالی به عنایت ازلی و رحمت واسعه، انبیای عظام علیهم السلام را برای تربیت بشر فرستاد تا آن‌ها از خارج، کمک به فطرت داخلیه کنند و نفس را از غلاف غلیظ نجات دهند. (امام خمینی (ره) ۱۳۷۸: ۷۹) بدین ترتیب، از دیدگاه حضرت امام شرع، معاضد فطرت و عقل دانسته شده است، تا به انسان در سیر کمالی یاری رساند و او را از احتجاب در عالم طبیعت نجات دهد. از این جهت، احکام آسمانی و آیات الهی و دستورات انبیای عظام و اولیای کرام، بر طبق نشئه فطرت و طریقه جلیت نهاده شده و تمام احکام الهی به طریق کلی به دو مقصد تقسیم گردد: یکی اصلی و استقلالی، و دیگر، فرعی و تبعی است. و جمیع دستورات الهی به این دو مقصد با واسطه یا بی واسطه رجوع کند. مقصد اول، توجه دادن به کمال مطلق؛ و مقصد دوم، تنفر دادن از دنیا و طبیعت که أم النقاﺋﺲ و أم الامراض است. از عشق به کمال مطلق، عشق به علم و قدرت و حیات و اراده مطلقه منشعب گردد که در فطرت تمام عایله بشر است و اختلاف، تنها در تشخیص کمال است که از احتجاب فطرت حاصل گردد؛ که اگر بر طرف گردد، محبوب‌های مجازی و بت‌های خانه دل درهم می‌شکند و خودی و خودخواهی زیر پا شود و فطرت، مبدأ و منشأ خیرات و سعادت گردد. پس تمام خیرات، از نور فطرت الله است در صورتی که محتجب به حجاب‌های طبیعت نباشد؛ از این رو است که انسان باید در صدد اصلاح خویش باشد تا نور فطرت باقی ماند و حجب، افزایش نیابد؛ که در این

صورت درهای سعادت بسته شده و آدمی مخلد در ارض طبیعت گردد؛ که باطن آن، خلود در عذاب جهنم است. سبب طبیعی افزایش حجب عبارتند از وجود سه قوه شیطنت، غضب و شهوت که محدود به حدی نیستند؛ پس اگر افسار گسیخته گردند، همان فطرتی که براق سیر اولیا است، مایه خسران و شقاوت خواهد شد؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ». عصر (۱۰۳): ۲. ایمان، حظ قلب است و علم و ادراک، حظ عقل. ایمان، وثوق، تصدیق، اطمینان، انقیاد و خضوع و گرویدن است؛ که غیر از علم و ادراک می باشد. اما ایمان به معارف الهیه و اصول حقه صورت نمی گیرد مگر آن که اولاً، آن حقایق به قدم تفکر و ریاضت عقلی و آیات بیّنات و براهین عقلیه ادراک گردد و سپس سالک الی الله باید اشتغال به ریاضات قلبیه پیدا کند. بدین ترتیب، روشن می گردد که از نظر حضرت امام، عقل و براهین آن برای وصول به حق، مقدمه و شرط لازم است؛ هر چند کافی نبوده و به ملازمت ایمان و قلب محتاج می باشد مثلاً، حقیقت توحید که اصل اصول معارف است و اکثر فروع ایمانیه و معارف الهیه و اوصاف کمالیه روحیه و صفات نورانیه قلبیه از آن منشعب شود تا در ادراک عقلی است، هیچ یک از این فروع بر آن مترتب نشود، و انسان را به هیچ یک از آن حقایق نرساند. نتیجه آن که، ایمان غیر از ادراک عقلی است. (امام خمینی (ره) ۱۳۷۸: ۸۸-۹۱) ۰

از این جا معلوم می شود که درست گفته آن که گفته :

پای چوبین سخت بی تمکین بود پای استدلالیان چوبین بود

(مثنوی و معنوی)

ایمان، بر طبق فطرت؛ و کفر، خروج از آن است. مقصود از فطریات، اموری است که جمیع سلسله بشری در آن متفق می باشند و هیچ عادت و مذهب و محیط و اخلاقی در آن تأثیر نمی کند. وحشیت و تمدن، بدویت و حضریت، علم و جهل، ایمان و کفر، و سایر طبقه بندی های سلسله بشری، امور فطریه را تغییر نمی دهد. و آنچه اختلاف بین آن ها است، در اصل، امر فطری نیست، بلکه اشتباهات در مصداق است.

۵-۲. ارتباط عقل با فضیلت‌های اخلاقی و عرفانی امام

اصول و ارکان ایمان که عبارت است از معرفت و توحید و ولایت و ایمان به یوم المعاد و ایمان به ملائکه و کتب الهیه از فطریات است. توجه به کمال مطلق و عشق به آن نیز از فطریات است. ایشان فطرت الله الّتی فطرت الناس علیها» روم (۳۰): ۳۰ را تفسیر فرموده اند به فطرت معرفت، فطرت توحید و فطرت ولایت و اسلام. حضرت امام با استدلال عقلی، ارتباط این امور با یکدیگر را توضیح می دهند و ایمان را غیر از علم می شمارند راه تحصیل ایمان را شرح می دهند و اول قدم در این راه را اخلاص می دانند و پس از آن، استفاده از ذکر و قرآن و... (امام خمینی (ره) ۱۳۸۲: ۱۰۰-۱۰۳) بدان که از برای تفکر، فضیلت بسیار است، و تفکر مفتاح ابواب معرفت و کلید خزاین کمالات و علوم است، و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است، و

در قرآن شریف و احادیث کریمه، تعظیم بلیغ و تمجید کامل از آن گردیده... . از برای آن مراتبی است و از برای هر مرتبه ای، نتیجه یا نتایجی است... اول، تفکر در حق و اسماء و صفات و کمالات او است؛ و نتیجه آن، علم به وجود حق و انواع تجلیات است و از آن، علم به اعیان و مظاهر رخ دهد. و این افضل مراتب فکر و اعلی مرتبه علوم و آتقن مراتب برهان است؛ زیرا که از نظر به ذات علت و تفکر در سبب مطلق، علم به او و مسببات معلومات پیدا شود. و این نقشه تجلیات قلوب صدیقین است؛ و از این جهت آن را «صدیقین برهان» گویند... دوم از درجات تفکر، فکرت در لطایف صنعت و اتقان آن و دقایق خلقت است به قدری که در طاقت بشر است. و نتیجه آن، علم به مبدأ کامل و صانع حکیم است. و این عکس برهان صدیقین است... سوم درجات تفکر، فکر در احوال نفس است. و از آن، نتایج بسیار و معارف بی شما حاصل شود. و ما اکنون نظر به دو نتیجه داریم: یکی علم به یوم معاد، و دیگر علم به بعثت رسل و انزال کتب... (همو: ۱۸۹-۱۹۹) نتیجه سخن آن که از دیدگاه حضرت امام خمینی، تعقل و تفکر هر چند لازمه وجود انسان می باشد و آدمی در طی سلوک مدارج، به آن محتاج می باشد، و هر چند عقل و علم در ابتدای سلوک، ابزاری برای وصول به حقیقت می باشند، اما باید توجه داشت، همان گونه که علم می تواند حجاب اکبر باشد و مانع از وصول گردد، عقل نیز اگر در برابر قلب و ایمان قرار گیرد. «عقال» می باشد و عروج و اتصال را مانع می شود. در این جا است که واتکای به عقل جزئی ممنوع می گردد و تبعیت از آیات الهی و احادیث نبوی لازم می باشد. به این ترتیب، در تئوری اخلاقی امام خمینی عقل، امری لازم، اما غیر کافی است. از این رو، فطرت، دین و عقل، به یاری یکدیگر برخاسته اند تا آدمی را برای رسیدن به سرمزل مقصود، راهنما گردند.

۵-۳. مقایسه تعلیم و تربیت عقل گرا و تعلیم و تربیت عرفانی امام (ره)

مکتب تربیتی امام خمینی (ره) که در واقع همان تربیت اسلامی است عمده و اساسی می باشد. توجه به مبانی فکری و عرفانی است که پشتوانه واقعی آن آراء تربیتی را تشکیل می دهد. تعلیم و تربیت ارسطویی و عقل گرا که امروزه بر جهان حاکم گردیده و همه علوم انسانی و غیر آن را در بر گرفته تنها برای رسیدن به رفاه مادی آن هم در جهان خارج ساخته و پرداخته شده است. یعنی نظریه های تعلیم و تربیت امروز در جهان تنها یکی از این جهان ها را در نظر گرفته و برای آن برنامه ریزی نموده و از جهان دیگر غافل مانده و به همین دلیل آموزش و پرورش های آن از نقصی اساسی در رنج بوده و فرد و جامعه را به سوی بحرانی بزرگ به پیش می برند. تعلیم و تربیت یک بعدی و یک جهانی موجود از دوران ارسطو بر اندیشه بشری حاکمیت یافته و «عقلانیت» بزرگترین ثمره چنین درختی است که بر همه علوم سلطه یافته و حتی تعلیم و تربیت های کلامی و دینی نیز در فضای چنان دیدگاهی رشد نموده و

کتاب‌های آسمانی راهم متناسب با همان عقلانیت تفسیر کرده‌اند. اخلاق، تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش اگر یک جنبه نگر و یک بعدی باشد، آن وقت جنبه بیرونی و ظاهری آن هم در جهت سود و بهره و رفاه به صورتی غیرقابل کنترل رشد می‌کند و فرد و جامعه ناهمگون و انحرافی، به سوی خودخواهی به پیش می‌روند. حتی علمی چون روان‌شناسی با همه گستردگی که یافته‌ها به مطالعه انعکاس جهان بیرونی و تأثیر آن در درون انسان اکتفا نموده و از آن جهان درون و باطن غافل مانده است. این خطر بزرگ تعلیم و تربیت را تهدید می‌کند و رشته‌های آن را به تخصص‌هایی چون مدیریت و بازرگانی نزدیک نموده و به عنوان یک فن برای آموزش نیروهای انسانی در جهت نیل به اهداف اقتصادی ورفاهی تقلیل یافته و محصور در انگیزه‌های بیرونی شده است. چنین دیدگاه مادی و سودجویانه‌ای بشریت را با بحران روبرو نموده و خواهد کرد. تعلیم و تربیت عرفانی امام توانایی آن را دارد که هر دو جهان راهمانگ نموده و انسان را از یک سونگری نجات داده و آموزش و پرورش را در نظر دارد که انسان‌های یک بعدی و تنها و حریص تربیت نکند که تنها در جنبه مادی محصور گردیده و از بعد درونی خود غافل نباشد و از این ضعف رنج نبرد. تعلیم و تربیت عقل‌گرا چنان نقطه ضعف‌هایی دارد که امروز بشریت را به سوی سقوط پیش می‌برد و در برابر آن تعلیم و تربیت عرفانی پیشنهاد گردیده که با دیدگاهی جامع‌گرایانه می‌تواند انسان را از این انحراف نجات بخشد. (عمده بحران‌های فردی و اجتماعی در جهان امروز زاینده نظریه ناکارآمد تعلیم و تربیت عقل‌گرایی حاکم بر آموزش و پرورش جهانی است که از مبنا نگاهی نادرست به جهان و انسان داشته و با عقلانیتی یک‌چشم، تنها یک بخش از جهان را می‌بیند. و نظریه پردازان آن از ارسطو تا به امروز به دو بخش قابل تقسیم هستند: دیندار و بی‌دین که هر دو در این عقلانیت ابزاری به توافق رسیده و به همین دلیل هر دو برای رسیدن به سود و رفاه بیشتر برنامه ریزی نموده‌اند. بخش ماده‌گرا به رفاه مادی اکتفا نموده و بخش دیندار آن قیامت را هم در نظر دارد. در حالی که هر دو بخش به دیدگاه عقل‌گرای ارسطویی تسلیم شده‌اند و گفته‌های خود را در همین چهارچوب ارائه می‌دهند) (افراسیاب پور، علی اکبر ۱۳۸۷: ۱۵) آرا و اندیشه و نظریه تعلیم و تربیت عرفانی امام خمینی (ره) را ارائه دهیم که می‌تواند مبنایی برای آموزش و پرورش نوین گردد. آراء امام (ره) سخنی جدید دارد و راهی نو می‌گشاید. و همه درباره عرفان و تربیت عرفانی می‌باشد، در آثار عرفانی امام (ره) توصیه‌های تربیتی عرفانی فراوان شده است. امام (ره) درباره تربیت عرفانی عقاید و گفته‌های قوی بسیار بیان نمودند، اما همگی در سطح مسئله مانده و هرگز سازمانی برای آموزش و پرورش مدرن با اتکا به تعلیم و تربیت عرفانی امام (ره) مطرح نگردیده به جز در سند تحول بنیادین که امام به موضوعات عرفانی از جمله حیات طیبه اشاره نموده است و امید است که تعلیم و تربیت عرفانی در بعد عملی مورد توجه صاحب‌نظران آموزش

و پرورش قرار گیرد قرار گرفته و عمل به اجرا درآید. از میرعبدالحسین نقیب زاده نویسنده کتاب تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان نیز در چهارچوب تعلیم و تربیت عقل گرای ارسطویی به گفته‌های عارفان پرداخته که تلفیقی ناهمگن است، چرا که در گفتمان ارسطویی توصیه‌هایی عرفانی به نتیجه‌ای نمی‌رسد و چون با اصل نظریه سازگاری ندارد در حدود شعار باقی می‌ماند. در برابر زیاده‌روی‌ها عقل‌گرایان تربیت عرفانی تکیه و تأکید خود را بیش از هر چیز بر پیراستن دل که برای عارف نماد گوهر آدمی است نهاد. اما این نگاه نیز با همه‌والایی آرمانش یک سوئگرانه بود به سوی خاصان بسیاری از جنبه‌های هستی‌های آدمی را درخور پرورش نمی‌یافت و بدین سان در کار تربیت همگان چنانکه باید سودمند نمی‌افتاد. (شمشیری، بابک ۱۳۸۵: ۱۱) تربیت عرفانی امام (ره) چون یک جهان بینی و فلسفه جداگانه‌ای را بیان نموده، بر مبنای آن می‌تواند نظریه‌ای جامع نیز در تعلیم و تربیت داشته باشد. متأسفانه تعلیم و تربیت عقل‌گرای ارسطویی مبنای اندیشه تربیت جهانی و فلسفه آموزش و پرورش گردیده و هدف اصلی خود را کسب رفاه با عقلانیت ابزاری قرار داده و هر روش دیگری را بی ارزش و ناکارآمد قلمداد می‌کنند (Ronald D. Sousa 1987: 2)

تعلیم و تربیت عرفانی امام (ره) همیشه بر پایه عشق و محبت استوار بوده این موارد را در زندگی سراسر عشق به مردم و خانواده و کودکان ملاحظه می‌کنیم این چنین موارد زندگی باید در برنامه‌های درسی مدارس گنجانده شود البته این تاکنون شعاری بیش نبوده است. و چون با مبنای عقل‌گرایی مناسب نداشت هرگز زمینه اجرایی نیافته است. چرا که تعلیم و تربیت عقل‌گرا، سازمان آموزش و پرورش را به این منظور به وجود آورده که متخصص‌هایی در رشته‌های مختلف تربیت کند و آموزش دهد تا بتوانند پیچ و مهره‌هایی سودآور برای چرخه سرمایه و حرص و ولع بیشتر برای مصرف و از خود بیگانگی باشند. مطالبی بیاموزند و تخصص‌هایی فرا گیرند که هدفشان سود و حرص و بهره‌مندی‌های بیشتر مادی باشد درحالی که چنان از خود بیگانه شوند که تنها با تبلیغات رسانه‌های عمومی به حرکت درآمده و حتی خواسته‌های واقعی خود را تشخیص ندهند و یکباره در پیروی به پوچی و حسرت و تنهایی برسند. کسانی را تربیت می‌نمایند که کالایی تولید می‌کنند تا سود ببرند نه اینکه استفاده‌ای برای کسی داشته باشد، مدرک بگیرند نه اینکه چیزی یاد گرفته باشند، ترفندهایی بزنند تا با فریب دیگران به سودهای بیشتری برسند. آموزش و پرورش که از چنین فلسفه عقل‌گرا و سودگرایی پدید می‌آید بی‌شک سازمانی ناکارآمد خواهد بود که به هیچ یک از اهداف خود نخواهد رسید و تنها دستگاهی مدرک ساز خواهد بود که مجبور است به بنگاهی سودآور و خصوصی جهت فروش مدرک و مجوز برای کسب رفاه مادی تبدیل شود در حالی که در نظریه تعلیم و تربیت عرفانی این نقیصه‌ها وجود ندارد، چرا که در حقیقت تعلیم و تربیت عقل‌گرا در بنیاد خود ماده‌گرا (ماتریالیست) و

خدا ناباور است، اگر چه در جامعه‌های خدا باور هم اجرا می‌شود. اما تعلیم و تربیت عرفان امام (ره) خدا باور است و اصلی‌ترین نقطه قوت آن همین است که در جهان درونی که عقل‌گراها آن را نا دیده گرفته بودند در خویشتن انسان، خدا را می‌یابد و چون منبعی قدرتمند، خورشیدی لایزال را در درون انسان قرار می‌دهد و با این نیرو انسان در همه عمر با رضایتی باطنی و شادی و نشاطی درونی زندگی خواهد کرد و برای خرسندی نیازی به عوامل خارجی نخواهد داشت.

۶. تأثیر نگرش‌های عرفانی حضرت امام بر تعلیم و تربیت اسلامی

از آنجا که امام (ره) خود عارف است و در عرفان اسلامی، انسان بعد از خدا برترین موجودات در روی زمین است و می‌تواند آئینه تمام‌نمای جلوات حضرت حق گردد، و انسان خلیفه خدا است بر خلق او، بر صورت الهی آفریده شده است و خلعت‌های اسماء و صفات خداوندی را در بر کرده و در گنجینه‌های ملک و ملکوت او نفوذ دارد. (امام خمینی (ره) ۱۳۷۶: ۱۵، ۳۴)

بی‌شک تصویری این چنین از انسان، در مسائل تربیتی او مؤثر بوده، و حتی تربیت انسان از این دیدگاه، تعریفی مخصوص به خود خواهد داشت که با سایر تعریف‌های مختلف مبتنی بر دیدگاه‌های مختلف از انسان، تفاوت اساسی خواهد داشت. آنچه در عرفان اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد خداگونگی انسان است یعنی انسان تربیت یافته است که صبغت الله رنگ خدایی به خود گیرد:

یا بیا من باش یا همخوی من تا ببینی در تجلی روی من

در تربیت عرفانی اسلامی، انسان عزیز و اصیل است، و این اصالت رابطه مستقیم با هم‌رنگی انسان با حق دارد، بر خلاف دیدگاه امانیستی غرب، که انسان در مقابل خداوند متعال قد علم می‌کند و رقیب خدا محسوب می‌گردد، و اصالتش به این است که هر چه بیشتر از رقیب دوری گزیند و یا حتی به معارضه با او برخیزد، در اسلام اصالت انسان بستگی به قرب او نسبت به حق دارد و تربیت هر انسانی وقتی به غایت می‌رسد که نهایت قرب ممکن را با حق داشته باشد که موجب فناى انسان شده و همین فناست که به انسان بقاء می‌بخشد یعنی هر چه در برابر حق از خویش بی‌خویش شود، همانقدر خویشتن دار و باقی شده است. و هر چه بنده خدا گردد به همان مقدار آزاد شده است، خدا محور است و انسان هر چه بر این محور نزدیکتر بچرخد، همان قدر اصیل تر شده است. حضرت امام (ره) نیز به عنوان یک عارف در آثار خویش به تعبیر گوناگون به این چنین تصویری از انسان تصریح دارد، از جمله این‌که، قدر مورد انسانی که تمام مراتب عوالم طبیعت و مثال و ملکوت و ارواح مقدسه را طی کرده و وارد عالم مشیت مطلقه شده است می‌فرماید: «چون به آنجا رسید مشاهده می‌کند که همه

وجودات خاصه و تعینات فعلیه - در عین مشیت - مستهلک و فانی است، و این است مقام تدلی که در آیه شریفه «دنی فتدلی» آن گاه نزدیک آمد و بر او (به وحی حق) نازل گردید الهی قمشه‌ای (قرآن ۵۳: ۸) بدان اشاره شده است. پس کسی که به این مقام رسید و حقیقت ذاتش تدلی شد دیگر حیثیتی برای او بجز نفس تدلی باقی نمی ماند و ذاتی نمی ماند تا تدلی بر او عارض شود و این است آن مقام فقری که فقر مطلق است و آن است همان مشیت مطلقه که از آن به فیض مقدس و رحمت واسعه و اسم اعظم ولایت مطلقه و محمدیه یا مقام علوی تعبیر می شود و این است آن لوایی که آدم و هر کس جز اوست در تحت این لواست».

عاشقان روی او را خانه و کاشانه نیست مرغ بال و پرشکسته فکر باغ و لانه نیست

(امام خمینی (ره) ۱۳۹۰: ۶۹)

در جای دیگر می فرماید: «پس هنگامی که پروردگار با یکایک اسماءش بر سالک تجلی کرد و به مقام هریک از اسماء خاص تحقق یافت قلبش قابلیت می یابد که اسم جامع در آن قلب تجلی می نماید اولاً به وحدت جمعی و کثرت در وحدت و ثانیاً به کثرت تفصیلی و بقاء بعد از فنا و وحدت در کثرت ... و با رسیدن به این مرتبه مراتب سیر و ترقی پایان می پذیرد و این آخرین مرتبه سیر الی الله است و سفر چهارم است که عبارت است از بقاء بعدالفناء پس از استهلاک تا م سالک.» (امام خمینی (ره) ۱۳۷۶: ۲۷۵)

۶-۱. تربیت عرفانی امام ادامه راه انبیاء

حضرت امام (ره) در جای جای آثارش تصریح و تأکید دارد به اینکه، انسان تربیت یافته، انسانی است که الهی شده و همه چیزش به اسم رب باشد و مقامات را طی کرده باشد. مسئله بعدی این است که انسان چگونه به این چنین تربیتی دست پیدا کند؟ می دانیم که عرفان مکاتب مختلفی دارد که در یک تقسیم کلی می توان چنین عنوان کرد: که یک نوع عرفان است، از آن ادیان ابراهیمی و آسمانی، نوع دیگر عرفانی است که غیر آسمانی و دینی بوده و ساخته دست بشری ارتباط به وحی است، مثل عرفان بودایی. چون ادیان آسمانی کسانی بنام پیغمبر و نبی دارند که واسطه رحمت حق و فیض باری به خلق هستند، بی وجود آنان خلق از آنچنان رحمتی محروم می گردند، و به واسطه وجود انبیاء دستوراتی در جهت ارشاد و تربیت خلق از طرف حضرت حق ارسال می گردد، لذا تربیت انسان در این عرفان دینی بی وجود انبیاء ابر است و طبیعی است که حضرت امام خمینی (ره) نیز رهایی و نجات انسان را منوط به پیروی از تعالیم انسان ساز انبیاء بداند، و بی جهت نیست که حضرتش در آثارش بارها و بارها به مقصد انبیاء و هدف ارسال رسل اشاره می کند و بیش از هر چیز در تربیت بر پیروی از تعالیم و دستورات انبیاء تأکید می کند، گفتنی است که سلسله جلیله عرفا عنایت خاصی نسبت به انبیاء دارند و امام نیز از این سلسله بود، و عرفان بدون نبوت معنی ندارد و حتی معروفترین

کتاب عرفانی، که فصوص الحکم محی الدین ابن عربی است، که هر فصلش به نام پیامبری و در شرح و تحلیل سلوک و شخصیت عرفانی همان پیامبر است. و به همین جهت امام (ره) دهها بار در آثارش و گفته هایش به هدف انبیاء که تربیت انسان است اشاره می کند و هشدار می دهد که باید دنباله ر و آنان بود که خود تربیت شده حضرت حق هستند و حق یکی از صفاتش رب العالمین است و اولین مربی است، در این راستا می گویند: «همه جمعیت دنیا احتیاج به تعلیم و تربیت دارند هیچکس نمی تواند ادعا کند که من دیگر احتیاج ندارم به اینکه تعلیم بشوم و تربیت بشوم، رسول خدا (ص) تا آخر احتیاج داشت منتهی احتیاج او را خدای تعالی می کرد. همه احتیاج داریم». (قرائی، فیاض ۱۳۷۴: ۱۶۸) در توضیح، انبیاء آمدند که ما اشخاصی را که از نور بهره ای نداریم و ظلمات به ما احاطه کرده است از هر طرف ما را از این ظلمت های گوناگون نجات بدهند و برسانند به عالم نور. انبیاء آمده اند مردم را از این ظلمت ها بیرون بکشند و به مبدأ نور برسانند، مبدأ نور، انوارنه، از این طرف ظلمات است و از آن طرف نور، نور مطلق می خواهند آن را فانی کنند در نور مطلق، این قطره را در دریا فانی کنند، البته مثال منطبق نیست. تمام انبیاء برای همین آمده اند و تمام علوم وسیله است و عینیت مال نور است، ما عدمهائیم، اصل ما از آن جاست، عینیت مال آن هاست، همه انبیاء آمده اند که ما را از این ظلمت ها بیرون بکشند، و به نور برسانند، نه انوار، از حجابهای ظلمانی و از حجابهای نورانی بیرون بکشند، و به نور مطلق متصل کنند. تمام انبیاء که مبعوث شده اند تمام کتب آسمانی که آمده اند برای اینکه این عالم را عالم الهی اش کنند «(امام خمینی (ره) ۱۳۷۵: ۱۵) امام هدف اصلی انبیاء را تربیت انسان دانسته و سایر مقاصد از قبیل برقراری حکومت و عدالت اجتماعی خدا هم انبیاء را فرستاده مقصد اعلا این نبوده است که عدالت اجتماعی ایجاد کنند مقصد اعلا اینها نیست مقصد پیامبران این نبود که دنیا را بگیرند و آبادش مقصد این نبود که راه را به این اهل دنیا، به ای ن انسان ظلوم و جهول، بسیار ظالم و بسیار جاهل نشان بدهند که از این راه بروید، آن راهی که شما را می رساند به خدای تبارک و تعالی، این راه است، انبیاء آمدند ما را به آن نور برسانند. الله ولی الذین آمنوا یخرجهن من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات، طاغوت در مقابل انبیاست، در مقابل الله است. امام (ره) می فرماید: انبیاء همه آمدند آدم را درست کنند، یک نبی نیامده است که مقصدش این معنی نباشد که انسان را اصلاح کند، اقامه عدل همان درست کردن انسان هاست، عدل یک چیزی نیست، الا اینکه از انسان صادر میشود و ظلم همان است که از انسان صادر شود، اقامه عدل تحول دادن طاغی به عادل است، تحول دادمشک به مؤمن است. (همو: ۵۴)

در تعلیم انبیاء کیفر دشمنان نیز از باب لطف است و پیامبر همانطور که برای دوستان خود ش خیر و صلاح می خواهد برای دشمنانش هم خیر و صلاح می خواهد، انبیاء غصه می خوردند

برای کفار، غصه می خوردند برای منافقین که چرا باید اینها اینطور باشند. رسول اکرم (ص) برای این غصه می خورد دروچی هم به او گفته است که مثل اینکه تو خودت را داری به کشتن می دهی که اینها ایمان نمی آورند. اینجاست که فرق حکومت‌های الهی با حکومت‌های غیر الهی روشن می شود، که در یک حکومت الهی هدف الهی کردن و ساختن انسان است و سایر اهداف در مسیر هدف اصلی که انسان سازی است می‌باشند. ولی در یک حکومت غیر الهی بر فرض اینکه متکی به آراء مردم باشد هدف نه هدایت بشر، بلکه برخورداری بیشتر و بهتر انسان‌ها از امتعه دنیا است و نه بیش از این. یعنی یک حکومت غیر دینی لیبرال فقط، اداره یک جامعه را بر عهده دارد، تا بیشتر بخورد و بیشتر برخوردار شود و امنیت داشته باشد و حداکثر اینکه از عدالت اجتماعی برقرار باشد و کاری به اخلاق و تزکیه و انسان سازی ندارد. و اگر از تربیت انسان‌ها هم می زند منظور تربیت اجتماعی است و به همین اندازه است که در برخوردارهای حیوانی تزاخم پیدا نکنند و نظم اجتماع را بهم نزنند، لذا اعمال قدرت یک حکومت الهی را در تربیت اخلاقی انسانها و شیوه انبیاء را خلاف آزادی و دموکراسی می‌داند. بی جهت نیست حضرت امام (ره) این همه تأکید بر نقش انبیاء دارند و اهمیت مطلب وقتی بیشتر روشن می گردد که دنیای معاصر که امام امت نیز به آن تعلق دارند با ویژگیهای خاص خود در نظر آوریم. وقتی ما انسان را موجودی دانستیم که در فطرت خود هر کمالی را بطور مطلق می‌خواهد، می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد... فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد و فطرت انسان فطرت سعید است. عمل صالح آن است که با این فطرت سازش داشته باشد در باطن خودش و فطرت خودش تنهایی ندارد، آمالش، آمال غیر متناهی است انسان با این ابعاد نامتناهی بالطبع تربیت مخصوص به خود را می‌طلبد و طبیعی است که این چنین موجودی با اقرار به اینکه ناشناخته نیز هست، نمی‌تواند در تربیت خود فقط به خود متکی باشد، لذا در فلسفه و عرفان اسلامی وجود انبیاء به عنوان سفیران حق جهت تربیت انسان ضروری است و آدمی تا به تعالیم پیامبران از جان و دل گوش فرا ندهد نمی‌تواند تربیت بیابد. حال این نظام فکری را با بینشی که وجود انبیاء در آن ضرورتی ندارد مقایسه کنیم، در می‌یابیم که معنی تربیت از بن عوض می‌شود در این بینش دیگر کمال مطلق خواهی و بی‌نهایت بودن ابعاد آدمی مطرح نیست و معمولاً در یک بعد خلاصه می‌شود، یکی آن را در بعد قدرت خلاصه می‌کند و انسان تربیت یافته را انسانی می‌داند که قدرتمندترین باشد تا بر دیگران سلطه پیدا کند انسان معاصر خواست انبیاء را حذف نموده و خود بر جای آنان بنشیند و جای حضرت مسیح علیه السلام، دستورات فروید و مارکس را به کار بسته، و توان این را نیز می‌دهد. اما در یک نظام فکری الهی با اعتقاد به وجود انبیاء و کرامت انسانی، فقط حقوق انسان و حقوق بشر مطرح نیست، بلکه در کنار آن حقوق الله نیز مطرح است که از آن به طاعت

و عبادت و از خلاف آن به معصیت و گناه تعبیر می‌شود. و در یک نظام فکری الهی گناه قابل آزمون نیست چون سَمی است مهلک و آزمودن سم همان و هلاکت همان. و کمال و تربیت آدمی به آن است که مطیع دستورات دینی باشد و این یکی از مهمترین ابعاد یک دین الهی است که تسلیم بی‌چون و چرا در بعضی موارد باشد و گرنه دین دیگر، دین نیست، چون در مفهوم یک دین آسمانی اتصال به عالم غیب نهفته است فقط نبی و پیامبر از آن خبر می‌دهند و اگر کسی به دینی ایمان آورد و با استدلال حقانیت آن را قبول کرد باید به یک سری از مسائل آن نیز تعبداً گردن نهد و گرنه دین شیری می‌شود بی‌یال و دم و اشکم، و شبیه یکی از مکتب‌ها و سطحی‌نگر بشری. انسانی که در شهوت و قدرت خلاصه شود نیازی به انبیاء ندارد چون بحد کافی این جاذبه‌ها در درون آدمیان وجود دارد اصلاً حضرت امام خمینی معتقدند انبیاء هرگز برای دعوت به دنیاگرایی نیامده‌اند، لذا می‌فرمایند: «آنهايي که گمان می‌کنند نبی ختمی و رسول هاشمی صلی الله علیه و آله دعوتش دارای دو جنبه است، دنیایی و آخرتی، و این را مایه سرفرازی صاحب شریعت و کمال نبوت فرض کرده‌اند از دیانت بی‌خبر و از دعوت و مقصد نبوت عاری و بری هستند. دعوت به دنیا از مقصد انبیاء عظام بکلی خارج، و حس غضب و شهوت و شیطان باطن و ظاهر برای دعوت به دنیا کفایت می‌کنند و محتاج به بعث رسل نیست. (امام خمینی (ره) ۱۳۷۰: ۵۳) حکومت‌های غیردینی که بی‌نبی و وحی هستند و راه به جایی در تربیت انسان نمی‌برند، لہذا می‌بینیم که تمام رژیم‌های غیر وحیانی، آنهایی که مربوط نیستند به مبدأ وحی، کاری به انسان ندارند، راجع به آن چیزهایی که مربوط به باطن انسان است حکومت‌ها هیچ کاری ندارند که شما پیش خودتان چه فکر می‌کنید، پیش خودتان چه اعتقاد دارید، پیش خودتان چه ملکاتی دارید هیچ کاری به این ندارند.

۶-۲. تربیت عرفانی امام (ره) غایت رسالت انبیاء

امام با اینکه خود عارف است و عرفان را غایت رسالت انبیاء و ادیان می‌داند احکام دنیایی را نه تنها منافی (ضد) با تربیت عرفانی و کمال انسانی نمی‌داند بلکه برای سیر و صعود و ترقی کامل آدمی که سیر فی الخلق مع الحق است، توجه به آن را ضروری و لابد منہ می‌داند، چون برای رسیدن به باطن باید از ظاهر و برای رسیدن به حقیقت باید از شریعت گذر نمود، و در این مورد است که می‌گوید: «در بسیاری از زمانها بر ما گذشت که یک طایفه ای فیلسوف و عارف و متکلم و صوفی و امثال ذلک که دنبال همان جهات معنوی بودند، اینها همان را گرفتند، و تمام ماعدای (ماسوا) خودشان را تخطئه کردند و قشری حساب کردند و قشریون خواندند بلکه وقتی دنبال تفسیر قرآن رفتند ملاحظه می‌کنیم که تمام آیات نباشد اکثر آیات را برگرداندند به آن جهات عرفانی و جهات فلسفی و جهات معنوی، و بکلی غفلت کردند از حیات دنیوی، و جهاتی که در اینجا به آن احتیاج هست و تربیتهایی که در اینجا بشود، از این امر

غفلت کردند (ر.ک: صحیفه امام ج ۲۰ ص ۲۹۸-۲۹۹/ج ۱۵ ص ۵۱۵-۵۱۷) امام تعالیم و دستورات و احکامی را که انبیاء آورده اند در جهت تربیت انسان می داند و می گوید: تمام اعمالی که دستور داده اند همه اش برای این است که انسان را تربیت کنند، که به آن مقصدی بر حسب فطرت دارد (فطرت الله التي فطرالناس علیها) که همان فطرت توحید است برسند در مقابل تربیت تکوینی می فرمایند: «دوم از مراتب ربوبیت، ربوبیت تشریحی است که مختص به نوع انسانی است و دیگر موجودات را از آن نصیبی نیست و این تربیت هدایت طرق نجات و ارائه راههای سعادت و انسانیت و تخدیر از منافیات آن است که توسط انبیاء علیهم السلام اظهار فرموده و اگر کسی با قدم اختیار خود را در تحت تربیت و تصرف رب العالمین واقع کرد و مربوط آن تربیت شد، به طوری که تصرفات اعضاء و قوای ظاهریه و باطنیه او تصرفات نفسانیه نشد بلکه تصرفات الهیه و ربوبیه گردید به مرتبه کمال انسانیت که مختص به این نوع انسانی است می رسد.» (امام خمینی (ره) ۱۳۷۰: ۲۱۰) امام امت (ره) در نقش عقل و شرع در تربیت انسان می گویند: «انبیاء علیهم السلام آمدند قانونها آوردند و کتابهای آسمانی بر آنها نازل شد که جلوگیری از اطلاق و زیاده روی طبیعت کنند، و نفس انسانی را در تحت قانون عقل و شرع درآورند، و آن را مؤدب کنند که خارج از میزان عقل و شرع رفتار کند.» (امام خمینی (ره) ۱۳۷۹: ۲۱۵) امام در مورد اینکه تعالیم عبادی انبیاء در ادامه تعالیم دیگرشان در ساختن انسان مکمل یکدیگرند تمام دعوت انبیاء هم حسب اختلاف مراتب شان، برای همین معناست که انسان را انسان کند، انسان بالقوه را انسان بالفعل کند و تمام علوم و تمام عبادات و تمام معارف الهیه و تمام احکام عبادی و همه این چیزهایی که هست همه برای این معناست که انسان ناقص را انسان کامل کند قرآن کتاب انسان سازی است، کتابی است که با این کتاب اگر کسی توجه به آن بکند، تمام مراتبی که از برای انسان است، و در جای دیگر امام (ره) می فرماید: تمام انبیاء موضوع بحث شان، موضوع تربیت شان، موضوع علمشان انسان است. آمده اند انسان را تربیت کنند. آمده اند این موجود طبیعی را از طبیعت به مرتبه عالی مافوق الطبیعه و مافوق الجبروت برسانند. (امام خمینی (ره) ۱۳۶۴: ۵۱) انگیزه انبیاء و رسولان الهی، و برخی از پیروان صدیق و صادق آنان و از آن جمله امام خمینی (ره) در راه وصول و تحقق آرمان های الهی خویش بیشتر بر تربیت و آموزش الهی تکیه داشت. بدون تردید تاثیر ژرف تر، تحول ریشه دارتر، و ایفای نقش مطمئن تر تعلیم و تربیت در ساختن آدمیان و رشد انسانیت انسان منشاء این توجه و یا تاکید بیشتر این رسولان الهی و پیروان واقعی آنان بر روی مساله تعلیم و تربیت اسلامی بوده است.

۷. عشق و تعلیم و تربیت عرفانی از دیدگاه امام خمینی (ره)

۱-۷. عشق چیست

دیو زده، مجنون. در ادب عرفانی کسی را گویند که واله و سرگشته‌ی عشق و وادی سلوک است. (امام خمینی (ره): ۱۳۷۲: ۳۲۸)

امام خمینی رحمه الله می گوید:

وہ چه افراشته شد در دو جهان پرچم عشق
آدم و جن و ملک مانده به پیچ و خم عشق
(همو: ۲۹)

و نیز می فرماید:

ذره ای نیست به عالم که در آن عشقی نیست بارک الله که کران تا به کران حاکم اوست
گر عیان گردد روزی رخس از پرده غیب همه بینند که در غیب و عیان حاکم اوست
تا که از جسم و روان بر تو حجاب است حجاب خود نبینی به همه جسم و روان حاکم اوست
من چه گویم که جهان نیست بجز پرتو عشق ذوالجلالی است که بر دهر و زمان حاکم اوست
(همو)

کلمه «عشق» غالباً در محاورات ما، معادل معنای واژه های حب، وُد، خلّ، ولیّ و... است؛ اما از معنای اصطلاحی آن، دوست داشتن به گونه افراطی (حب افراطی) می باشد. (فرهنگ فارسی). به قول «ویل دورانت» فیلسوف معاصر: «عشق... گرداننده آفتاب و ستارگان است». (دورانت، ویل ۱۳۶۹: ۱۱۷)

واژه عشق دارای سه حرف است که اگر هر یک از این سه، در اول سه کلمه دیگر قرار بگیرند، جمله ای که تشکیل می شود می تواند تعریف عشق متعارف باشد و آن جمله عبارت است از: «علاقه شدید قلبی». عشق، گهر جهان افروز پایدار عالم است. عشق، کیمیای جاودانه ای است که هر مسی را می تواند به زر تبدیل کند؛ حتی شاعر پرآوازه ایران، صائب تبریزی می گوید:

غیر از گهر عشق که پاینده و باقی است باقی همه چون موج ز دریا گذرانند

ابن عربی در باب تعریف ناپذیری عشق سخن چنین می گوید: هر کس که عشق را تعریف کند آن رانشناخته و کسی که از جام آن جرعه ای نچشیده باشد. آن رانشناخته و کسی که گوید من از آن جام سیراب شدم. آن را نشناخته که عشق شرابی است که کسی را سیراب نکند. (یثربی. یحیی ۱۳۶۸: ۱۴۹) در جای جای مکتوبات عرفانی و رهنمودهای آن حضرت، سخن از عشق و عاشقی و تعلیم و تربیت عرفانی است؛ آن حضرت بدین مسأله توجه می دهد که تقویت عشق حقیقی، مهار عشق مجازی را به همراه دارد و این مسأله، به طیّ منازل و پیمودن طرّقی بستگی دارد که در رهنمودهای عرفانی حضرت امام خمینی رحمه الله مورد توجه قرار گرفته اند؛ که در

این جا دیدگاه‌های آن حضرت را مرور می‌کنیم: انسان بر اساس حکمت پروردگار حکیم، دارای سه قوه و نیروی واهمه، غضبیه و شهویه است که در بقا و زندگی شخصی دنیوی و اخروی و حفظ نوع انسان، نقش اساسی بر عهده دارند؛ زیرا این سه قوه، سرچشمه تمام ملکات حسنه و سیئه و منشأ همه صورت‌های ملکوتی باطنی انسانند. سیمای باطن انسان - که صورت ملکوتی نیز خوانده می‌شود - در آغاز، صورت انسانی است؛ ولی اگر صفات رذیله، یعنی ملکات غیر انسانی، بر آن غلبه کند، صورت باطنی انسان دگرگون گشته و به سیمای جدیدی مبدل می‌گردد. مثلاً اگر قوه غضب بر آدمی غالب آید و عقل و اراده وی تابع آن شود، سببیت و درندگی در وی تقویت گشته و قهراً چهره درونی او، همان سیمای حیوان درنده است. و همچنین اگر قوه واهمه بر انسان غالب شود، سیمای باطنی و صورت ملکوتی وی، سیمای شیطانی می‌شود؛ که جز خدعه، نیرنگ، فریبکاری، تقلب، نمامی و غیبت از این و آن و... از او برنخیزد. و البته گاهی سیمای دوگانه و مزدوج از درندگی و شیطنیت در آدمی پدیدار می‌شود که در آن صورت، سیمای باطنی آدمی، به هیچ حیوانی شباهت ندارد؛ به سیمای عجیب و غریب تبدیل می‌گردد. نیز اگر قوه شهوت بر آدمی غلبه کند، ملکوت و باطن آدمی نیز، سیمایی جز حیوانیت و شهوت پرستی ندارد. قابل ذکر است که سیمای باطن آدمی را «سیمای برزخی» نیز می‌گویند. هنگامی که آدمی از دنیا رخت برمی‌بندد، ملکوت و سیمای باطنی ای که بر وی غالب بود، همان ملکوت و چهره باطنی، در عالم برزخ خودنمایی می‌کند. افرادی که در دنیا دیدگان «باطن بین» دارند، گاهی سیمای باطن دیگران را مشاهده می‌کنند. خلاصه این سه قوه اگر در سیطره عقل و ایمان و در تدبیر وحی و عقل سلیم آدم درآیند، از عوامل خوشبختی و سعادت انسان خواهند بود؛ وگرنه سبب شقاوت و بدبختی بشرنده. قابل ذکر است که:

الف. از هر یک از سه قوه فوق، در صورت اعتدال و برکناری از افراط یا تفریط، ملکات و صفات فاضله ای چون حکمت، شجاعت، عفت، و عدالت، در نفس بشر پدید می‌آیند که تمام شعب گوناگون اخلاق نیک و شایستگی‌های اخلاقی به این چهار صفت باز می‌گردند. اما در صورت گرایش هر یک از این سه قوه به افراط یا تفریط، منشأ صفات رذیله خواهند شد و همه خصلت‌های ناروا و صفات ناپسند و اخلاق ناستوده را باعث می‌گردند. (امام خمینی (ره) ۱۳۷۹: ۵۱۱). راز رسالت انبیا در همین حقیقت نهفته است که انسان را به فضایل آشنا کنند و از روی آوردن به رذایل باز دارند. (همو ۱۶-۱۷)

۷-۲. عشق بنیادی‌ترین بعد تعلیم و تربیت عرفانی

تتمیم: در اعراض دادن نفس است از دنیا پس ای طالب حق و سالک الی‌الله! چون طائر خیال را رام نمودی و شیطان واهمه را به زنجیر کشیدی و خلع نعلین حبّ زن و فرزند و دیگر شوون دنیوی را نمودی و با جذوه نار عشق فطره الهی مانوس شدی و «إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا» (نمل ۲۷: ۷) عشق وسیله‌ای برای نیل به معرفت و شناسایی نیز به حساب می‌آید تعالی یافتن در سیر و سلوک عشق موجب کنار رفتن حجابها و موانع بر سر راه معرفت حقیقی یا همان علم حضوری می‌باشد شیخ روزبهان در این باب چنین می‌گوید: «علم یا اخی - کشف‌الله لک عجائب الملكوت و انوار الجبروت - کشف مهیج عشق ست. مطایاء محبت و شوقست. بعد از قرب دیده جان عاشق را کشف در کشف است. عقل را کشف آیاتست. دل را کشف صفاست. روح را کشف ذاتست. کشف آیات طرق عشق انسانیست، لیکن مشهود ازل ظهورش در شواهد حد ثانی است. پس عشق مقدمه معرفت است برای تحقق بخشیدن به شناسایی‌های شهودی می‌باشد. (بقلی شیرازی، روز بهان ۱۳۳۷: ۱۲۶) گفتی و خود را خالی از موانع سیر دیدی و اسباب سفر را آماده کردی، از جای برخیز و از این بیت مظلمه طبیعت و عبورگاه تنگ و تاریک دنیا هجرت کن و زنجیرها و سلسله‌های زمان را بگسلان و از این زندان خود را نجات ده و طائر قدس را به محفل انس پرواز ده.

تورا ز گنگره عرش می‌زند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتادست

(حافظ ۹۰: غزل ۲۳)

پس عزم خود را قوی کن و اراده خویش را محکم نما که اول شرط سلوک عزم است و بدون آن راهی را نتوان پیمود و به کمالی نتوان رسید. و شیخ بزرگوار، شاه‌آبادی روحی فداه آن را مغز انسانیت تعبیر می‌کردند. (امام خمینی (ره) ۱۳۷۰: ۵۲۱) به باور عرفای مسلمان، انسان سالک همواره در سیر و سلوک یا به تعبیری در سفر صعودی است. در سفری که از خود آغاز می‌شود و به بارگاه ربوبیت می‌انجامد. از سوی دیگر مشخص است که عشق صفت ذاتی الهی و یا جلوه‌ای از هستی به حساب می‌آید و چون صفت ذاتی از ذات احدیت جدا نیست و یا جلوه از سرچشمه و منبع جدا نمی‌باشد، در نتیجه عشق عین ذات احدیت است. در گام بعدی به دلیل آن که وجود واحد است (وحدت وجود)، پس عشق ذات و حقیقت تمامی کائنات را نیز تشکیل می‌دهد. پس هر چه هست عشق است. از اینرو ذات انسان و شخصیتش نیز به طریق اولی، عشق است. از جمله پیامدهای این رویکرد این است که عشق ممتزین مسئله و نیازی تلقی می‌شود که انسان با آن سروکار دارد. به علاوه عشق به عنوان نیروی زندگی نیز به شمار می‌آید. شیخ روزبهان بقلی در کتاب (عبر العاشقین) در این باره چنین می‌گوید: «عشق کمالی است که از کمال حق است... هر که به عشق حق زنده شد، ذکر موت بر ایشان روا نباشد، راه نیابد (شمسیری، بابک ۱۳۸۵: ۱۲۳) بنا به

این دیدگاه تربیت نیز اساساً چیزی جز سیر و سلوک عشق نخواهد بود به قول خواجه عبدالله انصاری عارف بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری: (آدمی زاینده است و عشق آینده است. برکت آسمانها از سپهر است و برکت جانها از مهر است، دل اغیار شستن است و شجره رستن است. اگر خواجه مکی است یا مدنی است، شک نیست که آمدنی ست. نه رایحه عطر است. آن را که سرمست نیست دل در ست نیست و هر حسنه که دارد و تخم احسانی که کار در خیالی بود از سراب و سکری بود بی شراب. لا جرم سالکی را عشقی باید بی غل و محبتی از ضمیر دل و اگر نه راه رود و به خانه نرسد و گاه خوردوبه دانه نرسد. نصیب بی دل لرزه است و کار بی عشق هرزه است.) (انصاری، خواجه عبدالله ۱۳۴۹: ۴۸) امام مرکز تجلی عشق را قلب می‌داند و معتقد است که: اسلام آن قدری که به قلب اعتنا دارد، به زبان اعتنا ندارد، مرکز قلب است، مرکز لب انسانی است... ابتدا از قلب شروع می‌شود، همه چیزها از قلب انسان شروع می‌شود... و اگر چنانچه قلب، یک سر چشمه نور و هدایتی در آن باشد، زبان هم به نورانیت قلب منور می‌شود، چشم هم به نورانیت قلب منور می‌شود همه اعضای انسان، که تابع قلب است، وقتی قلب الهی شد، همه چیز انسان الهی می‌شود، یعنی حرف که می‌زند، حرفش هم الهی است، استماع هم که می‌کند، استماعش هم الهی است. (باید دانست که در اصلاح قلب کوشیدن، که صلاح و فساد آن سرمایه سعادت و شقاوت است، لازم‌تر است از تفتیش حقیقت آن نمودن، و اصطلاحات رایج را درست کردن، بلکه بسا شود که انسان به واسطه شدت توجه به اصطلاحات و فهم کلمات و غور در اطراف آن از قلب بکلی غافل شود و از اصلاح آن باز ماند، در مقام شرح حقیقت و ماهیت قلب و اصطلاحات حکما و عرفا استادی کامل شود، ولی قلب خودش... از قلوب مطبوعه باشد، پس انسان باید عمده توجه واصل مقصدش اصلاح قلب و اکمال آن باشد تا به کمال سعادت روحانی و درجات عالیّه غیبیه نایل شود.) (امام خمینی (ره) ۱۳۷۹: ۵۲۷) نتیجه: پس عشق در تعلیم و تربیت هم هدف است، هم راه و روش، هم آغاز است و هم پایان بی‌انتهایها. هدف است چرا که به وصل کمال و معرفت منجر می‌شود. به قول شیخ روز بهان بقلی نهایت آغاز معرفت است. خود راه و روش است چرا که سیر تکاملی داشته و منزلگاه‌ها بین راه رادر دل خودش جای داده است. به علاوه از راه‌ها و روش‌های دیگر نمی‌توان به آن دست یافت. درست است که در مراحل و منازل ابتدایی ممکن است که عقلانیت و تجربه حسی به کمک آن بشتابد اما بایستی در نظر داشت که به طور کلی موضوعیت عشق با عقل جزئی انسانی و تجربه حسی تفاوت دارد. در نظام تعلیم و تربیت متأثر از عرفان اسلامی، تربیت عرفانی با محوریت عشق اصالت دارد و حتی مهمترین و اصلی ترین جنبه تربیت تلقی می‌شود. تربیت عرفانی امام از تربیت فرهنگی و اجتماعی جدا نبوده است.

یافته‌ها

تعلیم و تربیت عرفانی امام(ره) مبتنی بر درون‌نگری با محوریت تربیت اخلاقی می‌باشد. شرط درمان بیماری‌های اخلاقی، شرط درمان بیماری اخلاقی، کشف و شناسایی آن است. و بر همه لازم است تا ملکات ناپسند و صفات رذیله را در نفس خود شناسایی کنند. دومین شرط درمان آن است که منشأ اصلی آن صفات ناپسند را نیز بشناسد. و سومین شرط آن است که اراده و تفکر خود را به کار گیرد و از طریق مشارطه، مراقبه و محاسبه به پیش رود. در تربیت اخلاق نخست از ماهیت نفس و قوای آن سخن رفته و سپس به تزکیه و تصفیة نفس پرداخته دوم اخلاق عرفانی بیش از آن که بر روی فی تمرکز کند تکیه بر شخصیت فاعل دارد بنابراین در وهله نخست نفس شناسی یا انسان شناسی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا تا شناختی از نفس حاصل نیاید نمی‌توان به مرحله بعدی تزکیه نفس گام نهاد پس شناخت نفس راهگشای سلوک اخلاقی و عرفانی است. در فرآیند تزکیه نفس، شناخت فضایل و رذایل، نحوه تخلیه از رذایل و تحلی به فضایل و درک شناخت احوالات نفس از حیث اتصاف به خیر و شر اهمیت دارد. از آنجا که هستی در تمام پدیده‌های جهان ساری است، عشق نیز تعلق به کل کائنات دارد. ویژگی بارز مکتب تربیت عرفانی امام نشان می‌دهد که عشق مانند رشته‌ای سخت و محکم است که هستی شناسی، معرفت شناسی، انسان شناسی، ارزش شناسی و حتی دیدگاه‌های تربیتی را را بهم پیوند می‌زند در واقع عشق، معرفت آفرین است. انسان به وسیله عشق می‌تواند به معرفت نایل شود تربیت عرفانی امام پیر یا مرشد به عنوان «مربی» ضرورت تام دارد. اصرار به وجود پیر و مرشد، هم دلالت بر لزوم تربیت عشق و عشق پروری دارد و هم نشان دهنده این است که عشق تربیت پذیر می‌باشد.

نتیجه گیری

تعلیم و تربیت امام (ره) مبتنی بر درون نگری با محوریت تربیت اخلاقی است. تربیتی که موجب شکوفایی فطرت می شود تربیت همراه با تزکیه مقدم بر تعلیم است که سعادت دودنیای انسان را تأمین می کند. همه افراد در هر سن و قشری از جامعه که هستند باید بدان توجه کنند راهکار تربیتی که بتوانیم از طریق عمل به آنها به تربیت معنوی افراد کمک کردو افراد شایسته را به جامعه تحویل دهیم چون امام خود اسوه والگوی تربیت عرفانی می باشد در تربیت عرفانی امام بین مبحث عرفانی عشق و براهین عقلی هیچ گونه تعارض مشاهده نمی شود و اینها در رابطه تنگاتنگ با یکدیگر معرفی می کند و عرفان را جدای از جمع نمی داند بلکه آن را وسیله ای برای تحول و تهذیب نفس، اصلاح جامعه و مردم معرفی میکند که می توان در تربیت معنوی افراد کوشید. با معرفی چالش های پیش رو، در تربیت عرفانی امام همچون طیبی حاذق، راه درمان علمی و عملی را نشان می دهد تا پس از بازشناسی تهذیب نفس، موانع را حذف نموده و فرایند تعلیم و تربیت تسهیل گردد چون آموزش بدون پرورش روحی و معنوی، علم بدون تزکیه، انسان غیر مهذب، غفلت از فطرت الهی کار را برای رسیدن به تعلیم و تربیت عرفانی دشوار می کند. در تربیت عرفانی امام عشق هسته مرکزی عواطف، بلکه فراتر از آن هسته مرکزی وجود انسان را تشکیل می دهد چنانچه از مرتبه مجازی شروع و به مرتبه حقیقی به عشق الهی ختم می شود. عشق پروری، تربیت اخلاقی از جلوه های گوهر وجودی انسان تلقی می شوند و راه تحقق مراتب شهودی به حساب می آیند. به طوری که حصول خودشناسی و درون نگری تربیت عرفانی با محوریت تربیت اخلاقی مورد توجه امام (ره) بوده است. مراحل تربیتی از اخلاق عملی آغاز می شود تربیت اخلاقی در مکتب تربیت عرفانی امام از چند ویژگی برخوردار است. اول آن که دستیابی به فضایل اخلاقی، نتیجه شناخت عقلانی نیست بلکه برعکس حصول فضایل اخلاقی خود منشأ تحقق شناخت در انسان می شود. دوم تربیت اخلاقی به پیروی از ویژگی عام تربیت عرفانی جنبه عملی و تهذیب نفس، فرآیندی کاملاً عملی و تجربی محسوب می شود به طوری که فرد در میدان عمل و در خلال تجارب واقعی از نظر اخلاقی پرورش می یابد. به همین دلیل آموزش نظری، بحث و گفتگو، و مطالعه کتب اخلاقی، تأثیر چندانی در پرورش اخلاقی و عرفانی فرد ندارد. سوم تربیت اخلاقی در مکتب عرفانی امام از تصفیه و زدودن رذایل اخلاقی یا به تعبیر قرآن به تزکیه آغاز می شود. تعلیم و تربیت عرفانی با دانستن و اکتساب علوم مختلف حصولی تحقق نمی یابد، بلکه رفع موانع و کنار زدن حجاب های گوناگون مقدمه معرفت شهودی است. رذایل اخلاقی به نوبه خود از جمله این موانع و حجاب های راه تلقی می شوند، در این راه دشوار نقش انبیاء و مربیان تربیتی تأثیر بسزایی دارد.

فهرست منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، محدث، سید جلال‌الدین (۱۳۸۴) غرر الحکم و درر الکلم شرح و ترجمه محمد خوانساری، جلد ۱، (چاپ ششم)، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۸۲ ش) تحف العقول، مترجم صادق حسن‌زاده، (چاپ اول)، قم: انتشارات آل علی.
۳. افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۷)، تعلیم و تربیت عرفانی (عرفان و اسطوره) مجموعه مقالات شناخت اساطیر ایران، (سال پنجم)، شماره ۲۰، ناشر: فصلنامه تخصصی عرفان زنگان.
۴. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰) آداب الصلوة، (چاپ اول) تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۵) تفسیر سوره حمد، (چاپ اول)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸ ش) تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، (چاپ ششم)، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
۷. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲) دروس تفسیر سوره حمد جهاد اکبر یا مبارزه با نفس نامه‌های اخلاقی - عرفانی، (چاپ اول)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. امام خمینی (ره)، روح‌الله (۱۳۶۴) در جستجوی راه کلام امام، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۹. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲ ش) دیوان امام، (چاپ اول)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۲) شرح حدیث جنود عقل و جهل. ترجمه سید احمد فهری، (چاپ هفتم) قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹) شرح چهل حدیث، (چاپ بیست و دو)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۶) شرح دعای سحر، ترجمه: سید احمد فهری، (چاپ سوم)، تهران: نشر تربیت.

۱۳. امام خمینی، روح الله (۱۳۸۹) صحیفه امام، (چاپ پنجم) تهران: چاپ نشر و عروج، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۴. امام خمینی، روح الله (۱۳۷۹) صحیفه نور، (چاپ دوم) تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۵. امام خمینی، روح الله، جواهرپور، ناصر، رسولی، جلیل (۱۳۹۰) محرم راز: اشعار عرفانی امام خمینی (ره) نامه امام به حجت الاسلام.
۱۶. والمسلمین حاج احمد خمینی، (چاپ دهم)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۷. امام خمینی، روح الله (۱۳۷۶) وعده دیدار، نامه های حضرت امام به حاج سید احمد خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۴۹) رسائل جامع، تصحیح وحید دستگردی، تهران: انتشارات فروغی.
۱۹. دوران، ویل (۱۳۶۹ ش) لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۲۰. باقری، خسرو (۱۳۷۰)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، (چاپ اول)، تهران: انتشارات مدرسه.
۲۱. بقلی شیرازی، روز بهان (۱۳۳۷) عبر العاشقین، تصحیح و ترجمه هانری کورین و محمد معین، تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
۲۲. ممدوحی، حسن (۱۳۸۹ ش) عرفان در منظر وحی شرح کتاب مصباح الهدایه امام خمینی (ره)، (چاپ اول)، قم: چاپ نشر و عروج مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۳. حکیمی، محمد رضا، محمد، علی (۱۳۸۰) الحیاء، جلد ۱ مترجم: احمد آرام، (چاپ چهارم)، تهران: انتشارات دلیل.
۲۴. داودی، محمد (۱۳۸۹)، تربیت اخلاقی، (چاپ ششم) قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۵. شمشیری، بابک (۱۳۸۵) تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان، (چاپ اول)، تهران: ناشر طهوری.
۲۶. قرائی، فیاض (۱۳۷۴) تاثیر نگرشهای فقهی، فلسفی و عرفانی حضرت امام بر تعلیم و تربیت، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۷. یربوی، یحیی (۱۳۶۸) سیر تکامل و اصول مسایل عرفان و تصوف. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
28. De. Susa, Ronald The Rationality of emotion, The Massachusetts Institute of Technology, 1987



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی